

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۱۲، شماره پیاپی ۲۳
بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۲۷۳-۳۲۵

اقتصاد و معیشت کوچ‌نشینان غرب زاگرس مرکزی پیش از دولت مدرن از دیدگاه انسان‌شناسی - باستان‌شناسی

علی نوراللهی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳

چکیده

اقتصاد ایل‌های مورد پژوهش (خزل، ملکشاهی و کلهر ایوان) در وهله اول بسیار ساده و ابتدایی می‌نماید که بر تولید و مصرف و به‌طور کلی بر پرورش گوسفند و بز استوار است؛ به‌طوری‌که گوسفند را می‌توان ستون اصلی و شاکله این اقتصاد به‌شمار آورد. همچنین بز از نظر تعداد دومین حیوان اهلی به‌شمار می‌رود که این عشایر برای استفاده از شیر و فرآورده‌های لبنی، موی و کرک، گوشت و پوست آن نگهداری می‌کردند. ترکیب این دو حیوان بیانگر وضعیت اقتصادی خانوارها به‌شمار می‌رود. در کنار نگهداری دام، به کشاورزی و دادوستد با جوامع دیگر می‌پرداختند و در این مبادلات، بیشتر تولیدات خود را عرضه می‌کردند؛ بنابراین بررسی سیستم اقتصادی ایل‌های کوچ‌نشین ساکن در غرب زاگرس مرکزی (ایلام) می‌تواند تا حدودی روشن‌کننده بسیاری از ابهامات در دوران پیش‌ازتاریخی و تاریخی (به‌ویژه کاسیان) و حتی دوره‌های بعد باشد. این موضوع زمانی اهمیت پیدا می‌کند که با استقرارها و داده‌های باستان‌شناسی روبه‌رو هستیم که نشان‌دهنده تبادلات اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای بین نواحی غرب زاگرس مرکزی و نواحی بین‌النهرین است، اما ماهیت این تبادلات و چگونگی آن نامشخص است و باستان‌شناسان فقط به تشابه و مقایسه این داده‌ها اکتفا کرده‌اند؛ بنابراین پرداختن به سیستم اقتصادی ایل‌های غرب زاگرس مرکزی می‌تواند علاوه بر جنبه‌های داخلی اقتصاد این کوچ‌نشینان، بخشی از سؤالات و زوایای پنهان این مراودات را برای پژوهشگران روشن کند. بر این اساس، در تحقیق حاضر، ضمن بررسی اقتصاد کوچ‌نشینان و زمینه‌های بومی این اقتصاد، عوامل مختلف از جمله جمعیت، جنگ و غارت و مراکز مبادلاتی و شیوه‌های دادوستد این کوچ‌نشینان بررسی می‌شود. همچنین شواهد باستان‌شناسی در عصر آهن III-I که هم‌زمان با حضور قبایل کاسی در این منطقه است، مطالعه می‌شود که علاوه بر زمینه‌های بومی اقتصادی کوچ‌نشینان، نشان‌دهنده تبادلات تجاری و اقتصادی با نواحی همجوار است.

واژه‌های کلیدی: ایل خزل، ایل ملکشاهی، ایل کلهر ایوان، غرب زاگرس مرکزی، سیستم اقتصادی کوچ‌نشینان.

۱. باستان‌شناس و پژوهشگر آزاد، alinorallahy@yahoo.com

مقدمه

اقتصاد و نقش تعیین‌کننده آن به‌عنوان یکی از عوامل اساسی در روابط بین افراد و جوامع، موضوع جذابی برای اقتصاددانان، انسان‌شناسان، جغرافی‌دانان، جامعه‌شناسان و باستان‌شناسان است. از آنجا که اقتصاد با تولید و مصرف آثار مادی سروکار دارد، تعجیبی ندارد که این موضوع بسیاری از باستان‌شناسان را به خود علاقه‌مند کرده است. ساده‌ترین رهیافت باستان‌شناسان اقتصادی، تقسیم جوامع براساس سیستم تولید کشاورزی، از سیستم‌های غیرکشاورزی است که موضوع پژوهش‌های فراوانی بوده است (ر.ک: دارک کن، ۱۳۷۹: ۱۴۳).

شناخت و بررسی اقتصاد جوامع کشاورز یکجانشین برای پژوهشگران، از آن رو که دارای شیوه زندگی یکجانشینی هستند و زمین‌های کشاورزی جز در ابعاد زیرکشت و منابع آب تقریباً ثابت هستند، راحت‌تر است، اما بررسی اقتصادی کوچ‌نشینان^۱ دشوارتر است؛ زیرا وابستگی محدودی به زمین دارند. شیوه تأمین منابع آنان نیز متفاوت است و از کشاورزی محدود، دامداری و دامپروری و استفاده از منابع طبیعی و گاهی جنگ برای دسترسی به منابع و رفع نیازهایشان بهره می‌برند. تحرک آن‌ها از نقطه‌ای به نقطه دیگر فراوان و تا شعاع ۵۰۰ کیلومتر و گاهی بیشتر است. همچنین تغییرات اقلیمی و اکولوژی و مسکن محقرانه که به راحتی برپا و برچیده می‌شود، سبب شده تا شناخت اقتصادی این کوچ‌نشینان به‌سختی امکان‌پذیر باشد (شکل ۱). علاوه بر این، اقتصاد کوچ‌نشینان در نگاهی گذرا بر تولید و مصرف استوار است، اما بررسی و تأثیر عوامل پیش‌گفته نشان‌دهنده ابعاد پیچیده و چندوجهی آن است که با تغییر هر کدام از مؤلفه‌ها و شرایط تغییر می‌کند.

پیشینه پژوهش

پژوهشگرانی چون هنری فیلد (۱۳۴۳)، کارل گونار فیلیبرگ (۱۳۶۹؛ ۱۳۷۲)، فردریک بارث (۱۹۶۱؛ ۱۹۶۲)، پتی جو واتسون (۱۹۷۹؛ ۱۹۹۹)، سکندر امان‌اللهی بهاروند (۱۳۸۴؛ ۱۹۷۵)، اینگه دیمانت مورتسن (۱۹۹۳)، جاکوب بلک‌میچاد (۱۹۸۶)، آلن زاگارل (۱۹۷۵؛ ۱۹۸۲)، ژان پیر دیگر (۱۳۶۹)، حشمت‌الله طبیبی (۱۳۸۰)، رحیم مشیری (۱۳۸۱؛ ۱۳۷۹) و برخی دیگر از

۱. برخی از پژوهشگران واژه کوچ‌گر و کوچ‌رو را برای ایل‌های که در طی سال کوچ می‌کنند به‌کار برده‌اند. اما نگارنده معتقد است که این واژه می‌تواند دربرگیرنده بسیاری از گروه‌های اجتماعی دیگر نیز باشد که دائم در حرکت‌اند، اما تنها ویژگی کوچ این ایلات حرکت نیست، بلکه ترکیبی از حرکت و سکونت است؛ بنابراین هدف از این کوچ، سکونت برای مدتی معین در گرمسیر یا سردسیر است و واژه کوچ‌نشین می‌تواند بیان‌کننده این دو ویژگی باشد.

پژوهشگران، مطالعات ارزشمندی در مورد کوچ‌نشینان انجام داده‌اند. اما در میان آن‌ها، مطالعات جزئی‌نگر و عمیق بلک‌میچاد در مورد نقش گوسفند در اقتصاد ایلی و کوچ‌نشینی جلب توجه بیشتری می‌کند. علاوه بر این، سیاحان و مسافرانی چون میرعبدالطیف شوشتری (۱۳۶۳)، سرجان ملکم (۱۳۷۹)، حاج‌سیاح محلاتی (۲۵۳۶)، سرهنری راولینسون (۱۳۶۲)، لرد کرزن (۱۳۷۳)، هوگو گروته (۱۳۶۹)، فریا استارک (۱۳۶۳) که از غرب زاگرس مرکزی (استان ایلام) دیدن کرده‌اند، در سفرنامه‌های خود مطالبی در مورد ایل‌های این منطقه و شیوه زندگی آن‌ها نگاشته‌اند که حاوی اطلاعات سودمندی برای بررسی این ایلات به‌شمار می‌رود.

پرسش‌های تحقیق

۱. اقتصاد ایلات مورد پژوهش بر چه عواملی استوار است؟
۲. عوامل درونی مؤثر بر شکل‌گیری اقتصاد و معیشت ایل‌های این منطقه کدام‌اند؟
۳. عشایر برای برطرف کردن نیازها یا حداقل بخشی از آن که خود قادر به رفع آن نیستند، چه راهکارهایی دارند؟
۴. چه اصولی بر روابط کوچ‌نشینان با دیگر گروه‌ها و بازارهای محلی و منطقه‌ای حاکم است؟

روش پژوهش

برای به‌دست‌آوردن اطلاعات، هم‌زمان از دو روش بهره گرفته است. بررسی میدانی به‌صورت شرکت‌نگارنده به‌عنوان ناظر در بسیاری از فعالیت‌ها بوده است. از جمله در خریدوفروش گوسفندان و بره‌ها و کره و روغن حیوانی، کشک و تهیه مایحتاج از فروشندگان دوره‌گرد و دیگر فعالیت‌هایی که جنبه اقتصادی دارد. بسیاری از فعالیت‌ها نیز در گذشته جنبه اقتصادی داشته، ولی امروزه فراموش شده است. برای آگاهی از این فعالیت‌ها تنها راه مصاحبه با معمران یا کسانی بود که در این مورد آگاهی کافی داشتند. به‌طورکلی در این مقاله، نگارنده از روش آمیک (دیدگاه و اندیشه مردمان مورد مطالعه) و روش اتیک (دیدگاه پژوهشگر) که روش‌های رایجی در انسان‌شناسی هستند، در کنار مطالعات کتابخانه و در تلفیق با هم بهره گرفته شده است. بنابراین این نوشتار مبتنی بر کار میدانی و مطالعات انسان‌شناسی-باستان‌شناسی است که رهیافتی کارآمد در این دست مطالعات به‌شمار می‌رود. همچنین براساس گفت‌وگو با معمران و حضور در میان عشایر، جنبه‌های دیگری که بر اقتصاد ایل‌ها مؤثرند و در تقسیم‌بندی‌های دیگر کمتر مورد توجه بوده‌اند، بررسی و تقسیم‌بندی تازه‌ای از آن‌ها ارائه شده است. سپس هرکدام از این عوامل در کنار جمعیت انسانی و دام‌ها و مالیات‌های پرداختی به حکومت محلی و دولت

مرکزی مطالعه می‌شود که حاصل مطالعات کتابخانه‌ای، سفرنامه‌ها و گزارش‌هایی است که در گذشته نوشته شده‌اند.

چارچوب نظری پژوهش

اقتصاد ایلات مورد پژوهش

اقتصاد ایل‌های خزل، ملکشاهی و کلهر ایوان^۱ بر پرورش دام استوار است، اما بیشتر آن‌ها چه در اصول و روش زندگی این عشایر و کوچ‌نشینان به رغم سادگی ظاهری بسیار پیچیده است و توصیف تمام جنبه‌های آن نیاز به پژوهش‌های همه‌جانبه دارد. جامعه کوچ‌نشین یا جامعه سوم^۲، جامعه مستقلی است که علت وجودی آن اقتصاد غالب دامداری است که خود بر کم‌وکیف مرتع استوار است. در جامعه کوچ‌نشین، بخش عظیمی از آداب‌ورسوم، باورداشت‌ها و درنهایت فرهنگ، بر محور دام دور می‌زند؛ چنان‌که در جامعه روستایی، این اساس آب و زمین و فرآورده‌های ناشی از آن است (صفی‌نژاد، ۱۳۶۷: ۶۴).

در زمینه اقتصاد کوچ‌نشینان مورد مطالعه باید گفت اقتصاد غالب در این مورد بر دام استوار است؛ زیرا براساس آمار، خانوارهای کوچ‌نشین ایل‌های پیش‌گفته در مجموع دارای بیش از چند صد هزار رأس دام هستند؛ چنان‌که بعضی از متمولان از جمله شخصی به نام «هه‌یره مه رگه^۳» در کارزان (از توابع ایل خزل) بیش از چند هزار رأس دام داشت که ده‌ها چوپان از آن‌ها نگهداری می‌کردند و خود با گله‌هایشان هرساله کوچ می‌کردند. بیان این مطلب به این معنی

۱. دیگر ایل منطقه که از نظر جمعیت و قدرت در رده چهارم از نظر ایل‌ی قرار می‌گیرد ایل ارکوازی است که در ناحیه چوار و بولی ساکن هستند و در گذشته از متحدان والی به‌شمار می‌رفتند. این ایل دارای گله‌های بزرگ گوسفند و گاو میش و دیگر احشام بودند و گرمسیر آن‌ها در اطراف شهر مندلی بود. در کنار دامداری نیز به کشت غلات به‌ویژه گندم و جو نیز می‌پرداختند و عده‌ای از آن‌ها نیز به کشت غلات آبی (جو و گندم) اشتغال داشتند که لازمه آن، برعکس کوچ‌نشینان، زندگی در روستاهای فصلی بود. این ایل در گرمسیر یعنی در مندلی، زرباطیه و علی غربی و مهران و صالح‌آباد در کنار ایل‌های مورد پژوهش به سر می‌بردند و با این ایلات دارای پیوندهای زیادی بودند. علاوه بر این بخش‌هایی از این ایلات با ایل‌های ساکن در پیشکوه (لرستان امروزی) از جمله بیرانوند، میر، بهاروند و سگوند که گرمسیر آن‌ها در دهلران و دامنه‌های پیشکوه قرار داشت همسایه بودند. این همسایگی زمینه روابط اقتصادی-اجتماعی را فراهم می‌کرد.

۲. ایلات و عشایر و به‌طور کلی کوچ‌نشینان در کنار جوامع شهری و روستایی جامعه سومی را تشکیل می‌دهند که دارای ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی متمایزی هستند (بنگرید به صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۶۷-۶۸؛ شهبازی، ۱۳۶۹: ۱۱).

۳. Haerah Meregah؛ در میان ساکنان شمالی ایلام به علت تعداد زیاد گوسفندانش به صورت مثل درآمده است.

نیست که تمامی تلاش آن‌ها منحصر به دام و دامداری است؛ زیرا آن‌ها چه در گذشته و چه امروز، کم‌وبیش به امور دیگری چون کشاورزی و باغداری^۱ و... نیز می‌پرداختند. اقتصاد کوچ‌نشینان روی هم‌رفته از چهار عامل تشکیل شده است: ۱. چادر با سایر وسایل زندگی؛ ۲. دام؛ ۳. مرتع و ۴. نیروی انسانی (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۴: ۵۶). پژوهشگران دیگر به‌طور کلی فعالیت‌های اقتصادی کوچ‌نشینان ایران را به ترتیب به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: ۱. فعالیت‌های دامداری و تولید محصولات دامی و فرآورده‌های لبنی؛ ۲. تولید محصولات کشاورزی (به غیر از دامداری)؛ ۳. تولید صنایع دستی؛ ۴. فعالیت‌های متفرقه و فرعی (مشیری و مولایی، ۱۳۷۹: ۵۹).

دو تقسیم‌بندی‌ای که به آن اشاره شد، از نظر چند تن از پژوهشگران در مردم‌شناسی و جغرافیا ارائه شده که نمی‌تواند به‌طور کامل وضعیت اقتصادی ایل‌های کوچ‌نشین غرب زاگرس مرکزی را پیش از دولت مدرن و حتی بعد از آن را توضیح دهد. در آن‌ها مسکن و صنایع دستی به‌عنوان فعالیت اقتصادی کوچ‌نشینان در نظر گرفته شده، ولی در ایل‌های منطقه مورد پژوهش، هر چند اندازه سیاه‌چادر یا مسکن تا حدودی با میزان دارایی افراد ارتباط داشت، هیچ‌گاه فعالیت اقتصادی به حساب نمی‌آمد. این موضوع در مورد صنایع دستی نیز صادق است؛ زیرا صنایع دستی عشایر بیشتر شامل بافته‌های برای اسب و قاطر شامل جاجیم (مونج^۲)، هور، خورجین (کوچک و بزرگ)، جل و... بود که صرفاً برای استفاده خودشان بافته می‌شد و عامل اقتصادی در آن دخالتی نداشت. این موضوع حتی در مورد بافت کلاش^۳ که هر فرد خود کلاش خود را می‌ساخت صدق می‌کرد؛ مگر اینکه فقط عامل تولید و مصرف را در نظر بگیریم که در این صورت می‌توان آن‌ها را فعالیت اقتصادی در نظر گرفت.

بنابراین می‌توان تقسیم‌بندی جدیدی برای فعالیت‌های اقتصادی کوچ‌نشینان مورد نظر ارائه داد: ۱. مسکن (سیاه‌چادر یا دوار) و صنایع دستی؛ ۲. دامداری؛ ۳. کشاورزی، دوجاکاری و شیوه ذخیره غلات؛ ۴. شکار؛ ۵. مرتع‌داری و منابع جنگلی؛ ۶. غارت و جنگ؛ ۷. جمعیت و نیروی انسانی؛ ۸. روابط اقتصادی کوچ‌نشینان با دیگر گروه‌ها؛ ۹. روابط تجاری با نواحی بین‌النهرین (عراق امروزی).

۱. بیشتر باغداری در حاشیه رود گنگیر به صورت محدود توسط طوایف کلهر انجام می‌شد.

۲. مونج‌بافی (Maonj Bafi) معمولاً در مراکز یکجانشینی چون کرمانشاه، هارون‌آباد و کرد و زرنه و جوی‌زر (ایوان) به صورت کارگاهی انجام می‌گرفت. نخ خام و رنگ‌رزی شده را زنان خانوار تهیه می‌کردند و جاجیم‌بافان در ازای دستمزد در کارگاهشان آن‌ها را می‌بافتند.

۳. Kelash: گیوه

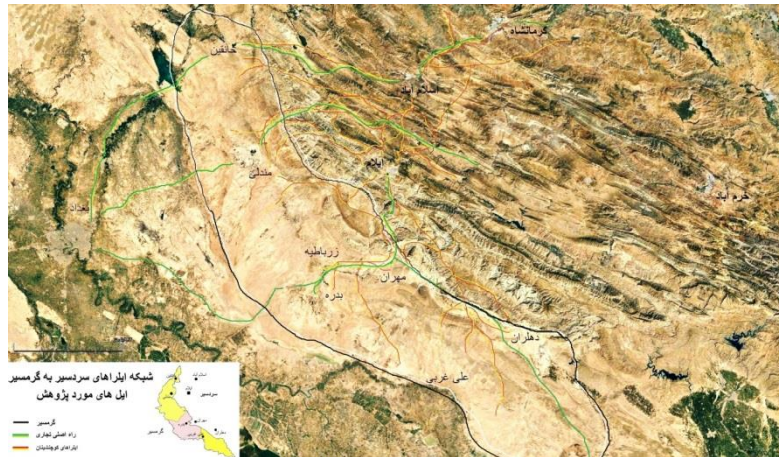
برای شناخت ساختار اقتصادی کوچ‌نشینان مورد مطالعه باید در وهله اول تأثیر عوامل مختلفی مانند زیست‌بوم، موقعیت جغرافیایی^۱ و وضعیت طبیعی (ریخت‌شناختی منطقه، موضع‌نگاری منطقه، اقلیم، آب، خاک، پوشش گیاهی و زیست‌جانوری) و اثرات و رابطه آن‌ها را با مورد مذکور شناخت.

از نظر تولیدی، واحد تولید در نزد کوچ‌نشینان مورد نظر «مال» است که علی‌رغم تولیدی بودن، نوعی واحد مصرف نیز به‌شمار می‌رود. خانوارهای ایلات مورد بررسی عموماً در قلمرو حرکتی خود بین سردسیر و گرمسیر به‌طور مداوم و منظم در حرکت‌اند و با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی، عموماً شامل تولیداتی دارند اعم از دام و فرآورده‌های دامی، محصولات کشاورزی (گندم، جو، عدس و نخود، گاو‌دانه و در برخی موارد صیفی‌جات) و صنایع دستی (سیاه‌چادر، هور، خورجین، خوادان یا نمکدان، وهر یا گلیم، لوازم مورد نیاز اسب و قاطر از جمله کوان و جل^۲ و...). همچنین برای تهیه دیگر مایحتاج خود ناگزیر از ارتباط با یکجانشینان (اعم از روستانشینان و شهرنشینان) و حتی با دیگر گروه‌های کوچنده هستند. به همین خاطر است که هرگاه گروه‌های متفاوت جایگاه‌های متفاوتی را در یک زیست‌بوم اشغال کنند یا زمانی که این گروه‌ها زیست‌بوم‌های گوناگونی را در یک منطقه برمی‌گزینند، ممکن است از نظر دادوستد به‌شدت به یکدیگر وابسته شوند و هر گروه، از محصولات اقتصادی گروه‌های دیگر سود جوید (بیستس و پلاگ، ۱۳۹۰: ۱۵۴). به زبانی دیگر شبانی چیزی دیگر از کشاورزی است، ولی تقریباً هرگز مستقل از آن نیست. اگر می‌بینیم که شبانان بخشی از خوراک‌های گیاهی مورد نیازشان را کشت نمی‌کنند، برای آن است که آن‌ها را از طریق دادوستد با کشاورزان به‌دست می‌آورند (همان: ۲۸۹).

کوچ‌نشینان هم مانند دیگر گروه‌ها از نظر اقتصادی دارای خصلت‌ها و ویژگی‌های خاص خود هستند. در این مورد، مشیری و مولایی می‌نویسند: «مواردی نظیر رفع نیاز، تک‌محصول بودن، عدم سودجویی، خرید ارزان تولیدات عشایری و فروش کالاهای مورد نیاز آن‌ها توسط واسطه‌ها و سلف‌خرها و معمولاً به قیمت گران، عدم دسترسی مدام به پول و ناچیزبودن نقش پول در مبادلات به‌ویژه نزد کوچ‌نشینان، ابتدایی بودن سیستم اقتصادی، عرضه

۱. شناخت و بررسی ساختار اقتصادی کوچ‌نشینان با شرایط و محیط جغرافیایی آن‌ها پیوند تنگاتنگ دارد و بدون شناخت آن، این موضوع ناقص خواهد بود. چنان‌که مشیری نیز از دوپلانول نقل می‌کند، به عقیده دوپلانول، کوچ‌نشینی رمه‌گردانی، در حقیقت بستگی به اقتصادی دارد که تابع شرایط آب‌وهوایی است. مخصوصاً در مناطق آب‌وهوایی خشک و نیمه‌خشک که کشاورزی ضعیف است یا لاقلاً امکان تهیه مواد غذایی کشاورزی کافی برای ساکنان این منطقه وجود ندارد (مشیری، ۱۳۵۶: ۲۳۰).

کالاها و تولیدات عشایری در فصول معین و نیاز مستمر خانوارها، مدت‌داربودن معاملات و کاهش مستمر قدرت خرید کوچ‌نشینان از ویژگی‌های عمده مبادلات (اقتصادی) آن‌ها به‌شمار می‌رود» (مشیری و مولایی، ۱۳۷۹: ۱۱۹).



شکل ۱. شبکه ایل‌راه‌های ایل‌های مورد پژوهش و محدوده گرمسیر آن‌ها در شرق بین‌النهرین
منبع: گوگل ارث؛ تنظیم از نگارنده

ماهیت اقتصادی حاکم بر ایلات

اقتصاد حاکم بر جوامع عشایری براساس کشاورزی دیم و دامداری مبتنی بر اقتصاد معیشتی و خودمصرفی است؛ بنابراین عوامل مؤثر در اقتصاد ایلی عبارت‌اند از: تقسیم کار؛ روابط تولید، توزیع و مصرف؛ مکانیسم‌های اقتصادی در نظام کوچ‌نشینی؛ شیوه بهره‌برداری از مراتع و جنگل‌ها و زمین‌های کشاورزی؛ دادوستد و مکانیسم مبادله؛ رسوم و عادات مالکیت؛ واحدهای اندازه‌گیری؛ مسکن (دهوار «سیاه‌چادر»، کولا، کپر و زمگه^۱)؛ غذا؛ پوشاک؛ و مهارت‌های فنی و تکنیکی (طیپی، ۱۳۸۰: ۱۶۷). این عوامل شکل‌دهنده نظام اقتصادی کوچ‌نشینان هستند.

محدوده پژوهش

بوم‌شناسی و زیست‌بوم

استان ایلام در غرب زاگرس مرکزی قرار دارد و دارای دشتهای میانکوهی متعددی است که هرکدام از این آن‌ها با رشته‌کوه‌های متعددی از دیگر نقاط جدا شده است. این کوهستان‌ها به‌صورت سد و مانعی طبیعی همواره این بخش‌ها را از نواحی پست بین‌النهرین در غرب، از

1. Koula, Kapar, Zengah

دشت‌های پست جنوب خوزستان و از نواحی شرقی یعنی لرستان و کرمانشاه در شمال جدا ساخته است. این کوهستان‌ها از نظر پوشش جنگلی و گیاهی و منابع آب بسیار غنی و مستعد است (شکل ۵)؛ بنابراین شرایط ایدئالی برای به‌وجود آمدن و شکل‌گیری دامداری از گذشته دور تا امروز داشته است. همین عامل در کنار شرایط سخت آب‌وهوایی با زمستان‌های پربرف و سرد و تابستان‌های گرم شد تا این ایلات دامدار، با تغییرات فصلی برای دستیابی به مراتع و علف به نواحی گرم‌تر که در اطراف خانقین، مندلی و زرباطیه، بدره عراق، علی غربی^۱، صالح‌آباد، مهران، موسیان و بخش‌های از دهلران قرار دارد، مسیرهای کوهستانی را پشت سر بگذارند و در آنجا حدود شش ماه اتراق کنند^۲ (جدول ۱ و شکل ۲). این عامل سبب ایجاد بازارهای فصلی در این مناطق مرزی شده بود که در نتیجه آن، کوچ‌نشینان بخشی از تولیدات دامی خود را در این بازارها عرضه می‌کردند و در مقابل، اقلام مورد نیازشان را که منشأ این کالاها شهرهای بزرگی چون بغداد، بصره و حتی کویت بود تأمین می‌کردند. این روند تا پیش از فروپاشی دولت قاجار و شکل‌گیری کشور عراق وجود داشت.^۳ با تشکیل عراق، بخشی از گرمسیر این

۱. شهر خانقین از شهرهای پرجمعیت کردنشین استان دیاله در عراق در نزدیکی مرز ایران است. این شهر پیوندهای عمیقی از نظر فرهنگی و گویش با شهرهای مرزی استان کرمانشاه همچون قصرشیرین، سرپل ذهاب، گیلان‌غرب، اسلام‌آباد غرب و شهرستان ایوان و شهرستان شیروان چرداول در استان ایلام دارد. بسیاری از مردم این شهرها دارای نسبت خویشاوندی با یکدیگر هستند. دیگر شهرها از جمله شهر مندلی در ۱۵ کیلومتری غرب شهر سومار و ۶ کیلومتری مرز و شهر زرباطیه و بدره در غرب مهران و شهر علی غربی در غرب دهلران و فاصله آن از مرز حدود ۳۰ کیلومتر و همچنین از دیگر شهرها و روستاهایی که در گرمسیر ایل‌ها واقع شده‌اند می‌توان به ترساق، جسان و علی شرقی در استان‌های میسان و بصره و واسط و بغداد اشاره کرد (ر.ک: مسعود محمد، ۱۹۹۱: الجزء ۶: ۱۶۱-۱۶۲). این شهرها که پیوندهای طایفه‌ای و ایلی گسترده‌ای با ایلات مورد پژوهش دارند، تا پیش از شکل‌گیری کشور عراق تقریباً تحت نفوذ و تابع والیان پشتکوه بودند. با روی کار آمدن حکومت بعث، تلاش‌هایی برای عربی‌سازی این شهرها با کوچاندن ساکنان بومی به نواحی مرزی عربستان و شرق عراق صورت گرفت.

۲. امروزه گرمسیر این ایل‌ها به داخل مرزهای استان ایلام محدود می‌شود که جنوب و جنوب غربی و غرب استان را دربرمی‌گیرد و شامل دشت‌های سومار، بولی، مهران، دشت عباس، صالح‌آباد، موسیان و ارتفاعات میمک، چکر، گنجوان و دهلران می‌شود.

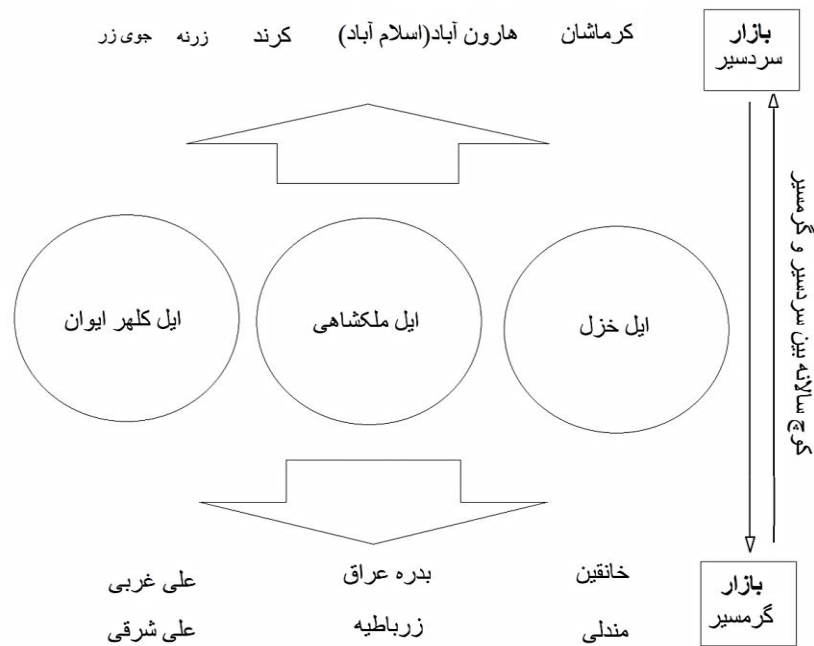
۳. این ایلات کرد در مرزهای ایران و عثمانی می‌زیستند و در مهاجرت سالانه به این سو و آن‌سوی مرز رفت‌وآمد می‌کردند. همین رفت‌وآمد تمشیت امور آنان را سخت دشوار کرده بود (بنگرید به لمتون، ۱۳۶۲: ۲۳۰). علاوه‌براین ایل‌های سنجابی، گوران و دیگر ایل‌های کرد نیز در گرمسیر در اطراف دجله و شهر خانقین به سر می‌بردند. هم‌زمان قبایل بادیه‌نشین عرب در اطراف دجله و منطقه خانقین اتراق می‌کردند (از جمله قبیله هندیه از طایفه بنی‌حسن و قبیله خزاعل) که این خود زمینه‌ساز بسیاری از روابط فرهنگی و اجتماعی-سیاسی و اقتصادی بین آن‌ها می‌شد (بنگرید به ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۲: ۱۲۳، ۱۷۹).

کوچ‌نشینان بیرون مرزها قرار گرفت. این امر بر مشکلات آن‌ها افزود و سبب شد تا بخشی از این ایل‌ها (خزل و کلهر و خانوارهای زیادی از ایل ارکوازی و دیگر ایل‌ها) برای همیشه در قلمرو دولت جدید عراق قرار گیرند و در نتیجه مسائل امنیتی و نظامی پیش‌آمده در سال‌ها و دهه‌های بعد، ارتباطات آن‌ها با سرزمین مادری قطع شود.

جدول ۱. بررسی تغییرات آب‌وهوا در مناطق گرمسیر و سردسیر

| ردیف | تغییرات آب‌وهوا | منطقه سردسیر | منطقه گرمسیر |
|------|----------------------------|--|--|
| ۱ | شروع سرما | اواسط مهر | از اواخر آبان |
| ۲ | شروع بارندگی | اواسط مهرماه (باران پهله و پیشت پهله) | از اواسط یا اواخر آبان |
| ۳ | ریزش برف و یخبندان | اوایل آذر تا اواخر اسفند و اوایل فروردین | - |
| ۴ | توقف باران | اواسط تا پایان خرداد | از اواسط فروردین |
| ۵ | شروع گرمای هوا | تقریباً از اواخر خرداد | تقریباً از اواسط فروردین تا اوایل اردیبهشت |
| ۶ | پایان گرمای هوا | اواسط مهر | اواسط تا اواخر آبان |
| ۷ | مدت بارش (ماه‌های بارندگی) | ۷ ماه | حدود چهار ماه |
| ۸ | مدت خشکی هوا | ۵ ماه | حدود هشت ماه |
| ۹ | کوچ از سردسیر به گرمسیر | اوایل مهر | - |
| ۱۰ | کوچ از گرمسیر به سردسیر | - | از اوایل تا اواسط فروردین |

منبع: نگارنده



شکل ۲. بازارهای سردسیر و گرمسیر در دسترس کوچ‌نشینان مورد پژوهش

منبع: نگارنده

یافته‌های پژوهش

۱. سیاه‌چادر و ملزومات آن

هر خانوار کوچ‌نشین به‌عنوان یک واحد مستقل، به وسایلی نیاز دارد که عبارت‌اند از: چادر، چیت، وسایل پخت‌وپز^۱ و غذاخوری، رختخواب، مشک و مشک آب، کیسه‌های چرمی نگهداری مواد غذایی (هوانه، هیزه)، طناب (رسن)^۲ و زنجیر برای باربندی و بستن حیوانات، تور برای

۱. بسیاری از وسایل مورد نیاز خود از جمله ملاقه و کاسه را از چوب می‌ساختند. برخی از ظروف پخت‌وپز را از گل سفالگری که در دسترسشان بود با دست می‌ساختند. البته ساخت ظروف سفالی کاری زنانه بود و عمومیت نداشت. حاج سیاح که از کپر و سیاه‌چادرهای کوچ‌نشینان در زمان والی حسین‌قلی‌خان دیدن کرده، به ظروف سفالی و گلی آن‌ها اشاره کرده است (حاج سیاح، ۲۵۳۶: ۲۲۵) و فرانک هول که در حدود چهل سال پیش در این منطقه کاوش و بررسی‌هایی انجام داد به این موضوع اشاره کرد که کوچ‌نشینان از وسایل و ظروف سفالی استفاده نمی‌کنند و به‌ندرت خود آن‌ها را می‌سازند (هول، ۱۹۸۰: ۱۲۵-۱۲۶) که می‌تواند اشاره‌ای به افزایش مراکز یکجانشینی و گسترش تبادلات کوچ‌نشینان با بازارهای شهری در سال‌های اخیر باشد.

2. Hovanah, Hizah, Rasen

حمل کاه و کلش (ره‌شگ)^۱، تیشه، تبر، اره، کارد و... برخی از این وسایل توسط خود کوچ‌نشینان از فرآورده‌های دامی مانند پوست، پشم و موی تهیه می‌شوند و بسیاری دیگر از آهنگران دوره‌گرد^۲ یا بازارهای محلی خریداری می‌شوند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۴: ۵۶).

کوچ‌نشینان در تهیه و ساخت سیاه‌چادر و چیت خودکفا هستند و به بازارهای محلی و دیگران وابستگی ندارند. لوازم چوبی و نی مورد نیاز را از جنگل و نیزارهای کنار رودخانه‌های محل زندگی‌شان تأمین می‌کنند. برای تهیه موی و بافت سیاه‌چادر تقریباً به موی حدود ۳۰ تا ۴۰ بز نیاز است که مردان در اواسط بهار می‌چینند و زنان آن را به صورت نخ می‌ریسند و در اوایل تابستان، بافت تخته‌های سیاه‌چادر آغاز می‌شود. تمام مراحل تهیه موی، نخ‌ریسی و بافت سیاه‌چادر به صورت همیاری و به کمک زنان صورت می‌گیرد (نوراللهی، ۱۳۹۷: ۹۷). تهیه سیاه‌چادر بر ترکیب گله و دام‌ها نیز تأثیر گذاشته است؛ زیرا برای تهیه نخ مویین سیاه‌چادر و حمل‌ونقل آن، در گذشته از تعداد زیادی بز^۳ و چندین رأس گاو و ورز او نگهداری می‌کردند که خود می‌توانست بر اقتصاد خانوار و میزان تولیدات آن مؤثر باشد.

براساس بررسی میدانی نگارنده، برای بافت هر تخته سیاه‌چادر چهار تا پنج من (۱۲-۱۵ کیلوگرم) موی بز لازم است. با احتساب اینکه هر بز در هر بار چیدن موی بین ۱/۵ تا ۲ کیلوگرم موی تولید می‌کند^۴، موی شش تا هشت بز لازم است. هر تخته سیاه‌چادر به طول حدود ۱۲ متر و عرض ۶۰ تا ۸۰ سانتی‌متر است و چهار تا پنج کلاف نخ مویین یک‌منی (سه کیلویی) و حدود

۱. Rasheg توری برای حمل گندم و جو درو شده و نخود و عدس چیده شده به خرمنگاه و همچین کاه و کلش است که از نخ‌های بافته‌شده از موی بز توسط زنان بافته می‌شود.

۲. ناسنگر Asengar

۳. قیمت هر جفت بز تقریباً معادل یک گوسفند خوب است به همین خاطر بز را برای تأمین گوشت و تهیه موی نگه می‌دارند. تولید شیر بز نیز زیادتر از گوسفند است. از پوست آن نیز مشک آب (کنه Konah) و مشک برای تهیه کره و دوغ (مشکه Mashkah) و هوانه می‌سازند. علاوه بر این، ترکیب گله و تعداد گوسفند یا بز نشان‌دهنده وضعیت اقتصادی خانوار بود. چنان‌که خانوارهایی که از نظر اقتصادی ضعیف‌تر بودند، فقط بز نگهداری می‌کردند. در واقع می‌توان گفت با توجه به تولید بیشتر شیر بز و همچنین تولید گوشت بیشتر از گوسفند، ترکیب گوسفند و بز از نظر اقتصادی مناسب بود.

۴. بزهایی که دارای موی سیاه و کرک بیشتر بودند، نگهداری می‌شدند. معمولاً اواسط بهار و اواسط تابستان که اندازه موی بزها به حدود ۲۰ تا ۲۵ سانتی‌متر می‌رسید، موی آن‌ها را می‌چیدند، اما پژوهشگران مقادیر دیگری برای میزان پشم و بز گوسفند ارائه داده‌اند که به نظر کمتر می‌آید. از جمله جاکوب بلاک، پتی جو واتسون که برای پشم‌دهی متوسط یک گوسفند حدود ۱/۵ تا ۲ کیلوگرم و میزان موی بز قریب نیم کیلوگرم ارائه داده‌اند (بلک میچاد، ۱۹۸۶: ۴۸-۴۹؛ واتسون، ۱۹۷۹: ۱۰۷).

سه کلاف برای حلقه‌های حاشیۀ سیاه‌چادرها لازم است. برای بافت هرکدام از طناب‌های نگهدارندۀ اطراف سیاه‌چادر که هشت متر طول دارند و به‌صورت گیسویی و متراکم بافته می‌شوند، حدود یک کلاف نخ موئین (حدود چهار کیلوگرم نخ) نیاز است که برابر با موی دو یا سه بز است. از طرف دیگر تبدیل مو به نخ به‌صورت دستی در مرحلۀ اول به‌صورت فتیله‌ای و در مرحلۀ دوم به نخ به‌صورت همیاری توسط زنان فامیل و همسایه‌ها با دوک نخ‌ریسی دستی ریسیده می‌شود که حدود یک تا دو ماه زمان می‌برد. دار بافت سیاه‌چادر به‌صورت زمینی و به‌صورت سادۀ تخته به تخته انجام می‌گیرد که دوازده تخته (بسته به اندازه سیاه‌چادر بین دوازده تا شانزده) به‌صورت همیاری، دو تا سه ماه زمان نیاز دارد و در اواخر فصل بهار (اردیبهشت‌ماه، بهار کردی^۱) و تابستان انجام می‌شود. از آنجا که بافت سیاه‌چادر زرهی و شل است (یکی از رو یکی از زیر)، بافتن آن سریع صورت می‌گیرد (شکل ۳).



شکل ۳. سیاه‌چادر کوچ‌نشینان خزل در نواحی سردسیر در اواسط بهار (ارتفاعات بانکول)
منبع: نگارنده

۲. کشاورزی، دوجاکاری و شیوۀ ذخیرۀ غلات

وجه مشخصۀ اقتصاد کشاورزی ایل‌های مورد نظر تا پیش از روی کارآمدن دولت متمرکز و به‌طورکلی پیش از اصلاحات ارضی، کشاورزی زیست‌پایه بود؛ یعنی تولیدات آن قدر بود که کفاف زندگی آن‌ها را بدهد.

اما درمورد دامداری و تولیدات دامی کاملاً وضع فرق می‌کرد و مازاد آن را به‌صورت اسب، قاطر، بره، گوسفند و فرآورده‌های آن (مانند کشک، کره، پشم، روغن حیوانی و...) به

۱. بهار کردی تقریباً از اواخر بهمن‌ماه شروع می‌شود که همراه با رویش گیاهان در منطقه است.

واسطه‌هایی که گاهی به جمع کوچ‌نشینان می‌آمدند، فروخته می‌شد تا با آن، بخشی از نیاز خانواده و همچنین نیاز به وسایل فلزی و... برطرف شود. شایان ذکر است گوسفند پول نقد محسوب می‌شد و به همین سبب برای مصرف گوشت همواره تعدادی بز را نگهداری می‌کردند. در پشتکوه (استان ایلام امروزی) فقط دشت شوهان، شیروان و تا حدودی اطراف رود گنگیر به صورت منظم زیر کشت آبی غلات (برنج، گندم و جو) و حبوبات و پنبه^۱ (در دشت ایوان) می‌رفت. مردمان آن بیشتر به پرورش گاو می‌پرداختند و یکجانشین و نیمه‌یکجانشین بودند. معیشت اصلی ایل‌های مورد پژوهش، دامپروری توأم با کشاورزی محدود به صورت دیم بود و کوچ‌نشینان منطقه برای تأمین مواد غذایی وابسته به محصولات کشاورزی مخصوصاً گندم و جو بودند. به همین دلیل از دیرباز با کشت این دو محصول آشنایی داشتند. از طرفی محصولات کشاورزی کوچ‌نشینان از تنوع زیادی برخوردار نبود و عموماً شامل گندم، جو، نخود، عدس و گاوآنه بود و کشت صیفی‌جات و محصولات باغی به علت نیاز به مراقبت مداوم، در بین کوچ‌نشینان مورد مطالعه عمومیت و رونقی نداشت. کوچ‌نشینان این منطقه مانند سایر نواحی برای تأمین مواد غذایی خود (به‌ویژه نان خانوار) وابسته به محصولات کشاورزی به‌ویژه گندم و جو^۲ بودند و از گذشته‌های دور با زمان و شیوه کشت این محصول آشنایی داشتند. با آنکه هر خانوار کوچ‌نشین سالیانه مقداری گندم یا بعضی دیگر از محصولات کشاورزی را کشت می‌کرد، این‌گونه فعالیت‌ها به‌طور محدود صورت می‌گرفت؛ زیرا نگهداری و پرورش دام‌ها مجال زیادی باقی نمی‌گذاشت که خانوارها به‌طور گسترده به امور کشاورزی بپردازند.^۳ از طرفی، اگر

۱. نخ و ریسمان تهیه‌شده از پنبه، ماده اصلی برای بافت گیوه بوده است.

۲. استفاده از گندم برای نان بستگی به وضعیت اقتصادی خانوار داشت. چنان‌که خانوارهای دارای زمین‌های مرغوب و خوب گندم می‌کاشتند، اما به علت آفات زیاد گندم و رسیدگی مداوم برای مقابله با آفات، کاشت و پرورش گندم با مشکلات فراوانی همراه بود و خانوارهایی که دارای زمین‌های نامرغوب بودند، بیشتر به کشت جو می‌پرداختند که دارای مقاومت بیشتری در برابر آفات و تغییرات جوی بود. از جو برای تهیه نان استفاده می‌کردند که به نان «جُئوینه» (Jöwaynah) معروف بود. در سال‌های خشکسالی نیز که با کمبود غلات روبه‌رو می‌شدند، از مغز میوه بلوط رسیده نان می‌پختند که خمیر آن را «له‌توتگه» (Lötegh) و نان آن کُگ (نان بلوط Koleg) نام داشت و با دوغ و ماست مصرف می‌شد (مصاحبه با مرضیه جوب‌بر).

۳. مال و خانوارها در طول مدت اطراق در گرمسیر و سردسیر برای حفاظت از مزارع و جلوگیری از ورود دام‌ها و احشام به مزارع از طرف «که‌لین» یا کدخدا و ریش‌سفیدان یک نفر به‌عنوان دشتبان (دیشه‌وان (Daeshtah Van) انتخاب می‌کردند که مسئولیت او جریمه صاحبان احشامی بود که در اثر بی‌توجهی به مزارع وارد می‌شدند و به آن‌ها خسارت می‌زدند. دستمزد دشتبان سر خرمن و هنگام برداشت غلات به صورت بخشی از گندم و یا جو پرداخت می‌شد.

چراگاه‌ها را به زمین‌های کشاورزی و مزارع تبدیل می‌کردند، با کمبود مرتع روبه‌رو می‌شدند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۴: ۸۶).

به همین سبب، عشایر راهکارهایی برای مقابله با این وضعیت اندیشیدند و در طول زمان تکامل بخشیدند. آن‌ها برای تأمین بخشی از نیاز خود به غلات و علوفه دام‌هایشان در این نواحی به دوجاکاری اقدام کردند. هنگامی که هوای مناطق سردسیر بسیار سرد است، در مناطق گرمسیری غلات به‌عمل‌آمده را برداشت و مصرف می‌کردند و بخشی از آن را در چاله‌های ذخیره برای سال بعد کنار می‌گذاشتند. همین رویه در مناطق سردسیر نیز انجام می‌گرفت؛ بنابراین این کوچ‌نشینان در تمام سال به غله مورد نیازشان دسترسی داشتند و از این طریق بخشی از نیاز خود را برطرف می‌کردند. برای جلوگیری از دستبرد سارقان و همچنین حفاظت و نگهداری از چاله و جلوگیری از فراموش‌کردن و گم‌کردن محل این چاله‌ها، یک نفر مسئول مراقبت می‌شد و گاهی به این چاله سر می‌زد و مانع تخریب آن می‌شد که او را «چاله‌وان»^۱ می‌نامیدند و هنگام بازکردن چاله‌ها، سهمی از غلات ذخیره‌شده را به‌عنوان دستمزد و حق عمل به او می‌دادند. شیوه دیگر ذخیره‌سازی، استفاده از کندوهای گلی بزرگ یا آماده‌سازی بخشی از گندم به‌عنوان غذاهای نیمه‌آماده‌ای مانند ترخینه (شلم) و دوغینه (دوینه) بود تا در طول سال مصرف کنند.

در گذشته کار شخم‌زنی به‌وسیله ورزاو، اسب، قاطر و الاغ و با بستن آن‌ها به گاواهن (دارجفت)^۲ انجام می‌گرفت. انجام مراحل کشاورزی از قبل از بذریاشی تا داشت و برداشت محصول به‌صورت گروهی انجام می‌شد. به همین سبب کوچ‌نشینان برای حفظ منابع غلاتشان بسیار وسواس داشتند؛ زیرا با توجه به شیوه معیشتشان می‌دانستند تهیه‌کردن غلات مورد نیاز به‌سختی امکان‌پذیر است. هوگو گروته در این باره می‌نویسد: «دو تن از خدمتکارانم که برای تهیه علیق و آذوقه به اطراف فرستاده بودم، تقریباً دست‌خالی برگشته‌اند. پس از سه ساعت جست‌وجو در میان سیاه‌چادرهای اطراف توانسته‌اند فقط دو کیسه جو بخرند. تازه بابت آن هم پول زیادی پرداخته‌اند» (گروته، ۱۳۶۹: ۳۳). او در ادامه توضیح می‌دهد که کوچ‌نشینان به‌علت اینکه دائماً در حال کوچیدن هستند، ذخیره غلات اندکی برای مصرف خود همراه دارند.

۱. Chalah van؛ چاله‌بان

۲. دار جفت Dar e Jeft و بسیاری از وسایل چوبی (از جمله خره‌چو Kharahcho، چلاس سگ Chelas sag، آخور چوبی، ستون و سرستون‌های دوار و...) توسط افراد ماهر (سرریشته‌دار Sar Rishtah dar) از چوب بلوط ساخته می‌شد. می‌توان گفت تقریباً همه مردان شیوه ساخت این وسایل را بلد بودند و این کار جزو کارهای مردانه محسوب می‌شد.

تقسیم‌بندی زمین‌های قابل کشت در گرمسیر و سردسیر معمولاً توسط «که‌لین»^۱ (کلان) و ریش‌سفیدان انجام می‌شد. آن‌ها معین می‌کردند به هر خانوار چقدر زمین تعلق بگیرد که معمولاً متراژ آن براساس رسن (طنابی بافته از موی بز به طول تقریباً هشت متر) و من زمین (۹۰-۱۳۰ مترمربع زمین که بتوان سه کیلوگرم گندم در آن پاشید) انجام می‌گرفت. در این تقسیم‌بندی‌ها، زمین‌های مرغوب و هموار همیشه سهم خان و شمال، که‌لین و اطرافیان آنان^۲ بود و زمین‌های نامرغوب و غالباً سنگلاخی و دور از دسترس معمولاً به خانوارهای عادی می‌رسید. خانوارها هر سال در سردسیر و گرمسیر در این زمین‌ها که مالک آن شده بودند، برای تأمین غلات و حبوبات مورد نیاز خود به شخم‌زنی می‌پرداختند. خانوارهای کم‌بضاعت معمولاً دارای ۳۵ تا ۴۰ رأس بز و گاهی بیشتر و خانوارهای متوسط دارای حدود ۱۲۰ تا ۱۵۰ رأس گوسفند و بز و خانوارهای متمول دارای تعداد بیشتری بودند؛ به طوری که معمولاً دارای حدود ۳۰۰ تا ۵۰۰ رأس و گاهی بیشتر گوسفند و بز بودند. این دسته از خانوارها معمولاً یک یا چند چوپان را با قراردادهای معین در طول سال برای نگهداری گله به کار می‌گماشتند. زمین‌ها را به صورت قرعه (بخش) با حضور سران خیل‌ها تقسیم می‌کردند. بدین صورت که هر طایفه دارای چندین خیل (شامل چند بنه‌مال و هوز) بودند و به هر کدام از این خیل‌ها یک یا دو قرعه با توجه به تعداد خانوارها تعلق می‌گرفت. به خانوارهای معمولی و متوسط بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ من زمین (حدود ۲۰ تا ۲۵ هکتار) داده می‌شد. که‌لین‌ها قرعه‌های خوب را برای خود برمی‌داشتند که در دشت و نزدیک رودخانه و چشمه‌های آب قرار داشت که سهم آن‌ها گاهی به ۱۰ خروار (هر خروار ۹۰ من) یعنی حدود ۱۰۰ هکتار می‌رسید. این خانوارها از نیروی کار دیگران در قبال مزد اندک استفاده می‌کردند. همچنین دارای ورزیر (برزیگر)^۳ بودند که کاشت، داشت و برداشت را در قبال دریافت بخش اندکی از محصول برای آن‌ها انجام می‌داد. دیگران نیز به صورت جمعی به کاشت و داشت و برداشت محصولات می‌پرداختند.

۱. بزرگ و رئیس طایفه Kalein، پس از روی کار آمدن سلسله پهلوی و یکجانشین شدن عشایر، این منصب به کدخدا تغییر یافت که حکم آن توسط دولت رسمیت پیدا می‌کرد.

۲. علاوه بر این والی زمین‌های مرغوب زیادی در دشت آسمان‌آباد، چرداول، کهره و سایر دشت‌های منطقه تصاحب کرده بود که این زمین‌ها در دوره پهلوی به زمین‌های خالصه تبدیل شدند. بعد از انقلاب ۱۳۵۷، بخشی از این زمین‌ها براساس اسناد، به نوادگان والی برگردانده و بقیه میان مردم منطقه تقسیم شدند.

۳. ورزیر (Varzeir) دارای زمین نبود و معمولاً به صورت خدمتکار یا پیشکار علاوه بر کاشت و داشت و برداشت، کارهای دیگری از جمله تهیه هیزم و... برای شمال (رئیس تیره) یا که‌لین (رئیس طایفه) انجام می‌داد.

۳. شکار

این ایل‌ها در کنار دامداری و کشاورزی محدود، برای تأمین بخشی از نیازهای غذایی و معیشتی خود به بهره‌برداری از منابع طبیعت و گردآوری گیاهان، میوه و دانه‌های خوراکی و همچنین شکار می‌پرداختند. برخلاف امروز که شکار امری تفننی شده و بسیاری از گونه‌های حیات وحش منطقه را در خطر انقراض گذاشته است، در گذشته شکار حیوانات وحشی فقط براساس نیاز جوامع و براساس زمان‌بندی خاص و در فصول خاصی بود. به گفته معمران و اهالی منطقه، بسیاری از حیوانات به‌خصوص بره‌ها و حیوانات ماده شکار نمی‌شدند و تنها حیوانات نر آن‌ها به اندازه محدود شکار می‌شدند. علاوه بر این، از آنجا که زندگی کوچ‌نشینان وابستگی نزدیکی به دام‌های آن‌ها داشت، کوچ‌نشینان برای تهیه بخشی از گوشت مورد نیاز خود، به جای کشتن گوسفند یا بز ترجیح می‌دادند به شکار بپردازند. این درمورد شکار برای مصرف گوشت آن‌ها بود، اما برخی از حیوانات نیز برای تجارت و مبادله شکار می‌شدند، از جمله خز و دله، روباه و پلنگ که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. سیاوله^۱ یا خز و دله که برای پوست آن‌ها شکار می‌شد، معمولاً به سبب زندگی این حیوان در مناطق جنگلی و مرتفع، در شیره‌زول، شیرپناه، مانیش و کبیرکوه (کور کیوه)^۲ انجام می‌شد. شکار این حیوان به صورت زنده‌گیری برای استفاده از پوست آن بود که در گذشته افراد زیادی در ایران و کشورهای اروپایی خواهان آن بودند. شکار این حیوان در سردسیر و در اواخر زمستان انجام می‌گرفت و پوست‌ها (و نیز پوست پلنگ در صورت شکار) را در بازارهای سردسیری می‌فروختند. روباه برای پوست و دم آن که در تهیه پالتو و کلاه‌های مرغوب و همچنین در شکار^۳ کاربرد داشت شکار می‌کردند (بنگرید به نوراللهی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۱۶).

۴. دامداری

وجه مشخصه کوچ‌نشینی که آن را از سایر شیوه‌های معیشتی از جمله یکجانشینان دامدار و یکجانشینان کشاورز-دامدار جدا و برجسته می‌کند، این است که دامداری و رمه‌داری در این

1. Siavlah

2. Kover Kivah

۳. شکارچیان در زمان شکار کبک و هنگام نزدیک شدن به گله کبک‌ها پوست خشک‌شده روباه را بر سر می‌گذاشتند. سپس در پشت تخته‌سنگی کمین می‌کردند. کبک‌ها با دیدن پوست روباه برای دفاع از خود به سمت آن حمله‌ور می‌شدند. در این هنگام شکارچی آن‌ها را هدف می‌گرفت و می‌کشت. این شیوه شکار نوعی استتار است که به نظر می‌رسد قدمت آن به دوران پیش از نوسنگی می‌رسد. در واقع آن را می‌توان نوعی استتار دانست (بنگرید به نوراللهی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۱۶).

شیوه معیشتی نقش پایه‌ای و اصلی دارد و بیشتر تابع شرایط اکولوژی، جغرافیایی و تا حدودی سیاسی-اجتماعی^۱ است. در این نوع معیشت، خانوار و به‌طور کلی ایل‌ها به زمین وابسته نیستند و در زمان‌های معینی از سال برای دسترسی به چراگاه‌های تازه و احتراز از خشونت آب‌وهوایی از طریق ایل‌راه‌های شناخته‌شده مسافت‌های زیادی را طی می‌کنند. در واقع در اولین نگاه چنین برداشت می‌شود که اساس زندگی و معیشت کوچ‌نشینان، دامداری و کوچ‌های منظم است؛ زیرا تنها تفاوت اساسی بین آن‌ها نحوه پرورش دام است.^۲ هنریکسون درباره دامداری و اهمیت دام در میان کوچ‌روها می‌نویسد: «در مورد رهمداران فصلی، در ارتفاعات زاگرس دو الگوی حرکتی (کوچ) اصلی وجود دارد. اولی که کوچ‌نشینی در مقیاس بزرگ با مسافت طولانی است^۳ و شامل، مهاجرت و حرکت فصلی، نیمه‌سالانه، کل جمعیت حیوانی و انسانی در مسافت طولانی و نسبتاً زیاد (محدوده‌ای از تقریباً ۱۰۰ تا ۵۰۰ کیلومتر) می‌شود. چنین حرکتی در تناوبی بین دو فصل تابستان در مراتع خنک ارتفاعات و در فصل زمستان در مراتع پست و گرم صورت می‌گیرد. این چرخه کوچ دورانی براساس افزایش و بالارفتن ارتفاع و دما از یک سو به سوی دیگر زاگرس از غرب به شرق و از شمال به جنوب تداوم داشت^۴. دومین الگوی عمده حرکتی که در کوچ‌نشینی فصلی در زاگرس مشاهده شده است، به کوچ و چراگاه‌گردی درون منطقه‌ای بین دشت‌ها و ارتفاعات در محدوده و مسافت کوتاه اشاره دارد که بلکم‌میچاد (۱۹۸۶) به آن اشاره کرده است. این الگو مشمول حرکت چوپانان روستایی با گله به سمت بالا، به داخل کوه‌های مرتفع است که

۱. عامل سیاسی-اجتماعی در برخی از برهه‌های تاریخی سبب پررنگ‌تر شدن این شیوه معیشتی شده است. چنان‌که غرب زاگرس مرکزی به گواهی سیاحانی که از این مناطق دیدن کرده‌اند، دارای زمین و آب فراوان برای کشاورزی بود، ولی در میان این ایلات، انگیزه‌ای برای کشاورزی گسترده و به تبع آن یکجانشینی وجود نداشت. به همین علت برخی پژوهشگران از جمله ژان پیر دیگر معتقدند کوچ‌نشینی در ایران پیش از دوره معاصر بیش از چند قرن سابقه ندارد. از نظر دیگر، ساکنان زاگرس این شیوه معیشتی را برای فرار از چنگ مهاجمان مغول و دستیابی به منابع جدید اقتباس کردند (دیگار و همکاران، ۱۳۷۸: ۳۶۸). این مورد در کنار پژوهش‌های دیگر سبب شد دانیل پاتس نیز اخیراً شکل‌گیری و رونق زندگی کوچ‌نشینی در ایران را نتیجه عوامل سیاسی و اجتماعی به‌وجودآمده در پنج قرن اخیر بداند (پاتس، ۲۰۱۴). این نظریه با انتقادات بنیادی در بین سایر پژوهشگران و باستان‌شناسان رویه‌رو شده است (آلدن، ۲۰۱۵: ۹۹۶-۹۹۷).

۲. نکته اساسی این است که امور مربوط به دامداری و پرورش دام با سبک زندگی برمبنای کوچ‌نشینی سنخیت بیشتری دارد تا کشاورزی. همین موضوع است که تمایل کوچ‌نشینان به دامپروری را افزایش می‌دهد.

۳. فردریک بارث (۱۹۶۲) و جاکوب بلکم‌میچاد (۱۹۸۶) نیز به این موضوع پرداخته‌اند.

۴. دامداری بزرگ‌مقیاس اساساً در بردارنده نوعی برهم‌کنش متزلزل و ناپایداری بین سه عنصر پایه‌ای رهم‌ها، مردم و مرتع است (گریب، ۱۹۹۱: ۲۷).

در سردسیر در فصل بهار و تابستان صورت می‌گیرد. در این حرکت، به‌جز عده معدودی، معمولاً اکثر مردم روستایی در اطراف محصولات و غلات کاشته‌شده در زمین‌های روستا یا در سیاه‌چادرها و کپر، آلاچیق و کولاهای خنک‌تر تابستانی قابل‌حمل خود در مناطق تحت مالکیت می‌مانند. این عمل بیانگر این است که چراگاه‌گردی کوچک نیز تقریباً مشابه کوچ‌نشینی درون منطقه‌ای با کشاورزی یکجانشین درهم‌آمیخته شده است. چنین عملی سبب شده که از اختلاف ارتفاع، در شعاعی محدود برای پرورش گله‌ها و رمه‌ها در تابستان استفاده کنند (هنریکسون ۱۹۸۵ الف: ۸۲). این ویژگی جابه‌جایی و تحرک در میان بخشی از عشایر این منطقه و گروه‌های دیگر که از این منطقه عبور می‌کنند و برای مدت کوتاهی در این منطقه می‌مانند وجود دارد که خود بیانگر اهمیت دام و دامداری، نه فقط در بین کوچ‌نشینان بلکه در میان نیمه‌یکجانشینان روستایی^۱ نیز هست.

از دیگر حیوانات مورد استفاده کوچ‌نشینان، گاو، گاومیش، اسب، قاطر و الاغ^۲ است. علاوه‌براین‌ها هر خانوار کوچ‌نشین یک یا چندین سگ و تعدادی مرغ و خروس نیز نگهداری می‌کند. درواقع این گوسفند و بز هستند که بیشترین تعداد دام‌های مورد بهره‌برداری کوچ‌نشینان را تشکیل می‌دهند و منبع اصلی ثروت آن‌ها است. علاوه بر جنبه‌های غذایی، بیشترین وسایل کوچ‌نشینان مانند سیاه‌چادر، گلیم، خورجین و... از فرآورده‌های این دو دام تهیه می‌شود و از اقتصادی‌ترین دام‌های آنان به‌شمار می‌رود. دربارهٔ پرورش گوسفند و بز، اسپونر می‌نویسد: «گوسفند ابتدا برای تولید گوشت، پشم، شیرازه یا «توف»، کره و روغن حیوانی که از جوشاندن کره به‌دست می‌آید و بز نیز برای تولید مو برای سیاه‌چادرها، طناب‌ها و دیگر اقسام خاص و همین‌طور برای تهیهٔ لبنیات نگهداری و پرورش داده می‌شدند»^۳ (اسپونر، ۱۹۷۲: ۱۲۳). به‌طورکلی، در میان عشایر این منطقه، پرورش گوسفند - که هم از تولیدات جانبی آن مانند کشک، پشم^۴ و کره و روغن بهره می‌برند و هم سالانه گوسفندان نر و نابارور را

۱. نیمه‌یکجانشینان روستایی فقط در اواخر پاییز و زمستان که هوا سرد می‌شد به خانه‌هایشان برمی‌گشتند و بقیهٔ سال را با گله‌هایشان در ارتفاعات به سر می‌بردند.

۲. در طول کوچ، علاوه بر مرغ و خروس‌ها، بره و بزغاله و حتی توله‌سگ‌هایی که تازه به دنیا می‌آیند از آنجا که قادر به راه‌رفتن نیستند، در هورها و خورجین‌ها - درحالی‌که سر آن‌ها بیرون است - گذاشته و با الاغ یا قاطر حمل می‌شوند.

۳. علاوه بر آنچه اشاره شد، همواره تعداد زیادی بز برای هدایت گلهٔ گوسفندان نگه می‌داشتند که گوسفندان به دنبال آن‌ها حرکت می‌کردند. این موضوع هدایت گله توسط چوپانان را در کوچ‌ها و در داخل مراتع کوهستانی بسیار آسان‌تر می‌کرد.

۴. هر گوسفند به‌طور متوسط بین ۳/۵ تا ۴ کیلوگرم و گاهی کمتر یا بیشتر پشم تولید می‌کند، ولی گوسفند شش تا هشت‌ماهه (کاور Kaver) که دارای پشم سفید و نازک است، حدود ۲ - ۲/۵ تا ۳ کیلوگرم پشم تولید می‌کند.

در بازارها به فروش می‌رسانند- فعالیتی اقتصادی با دو شاخهٔ جدا اما مکمل است (بلک‌میچاد، ۱۹۸۶: ۴۲). اهمیت گوسفند تا آنجا است که عشایر به‌ندرت اقدام به کشتن گوسفند می‌کنند و درمورد کشتن آن دو اصطلاح خاص دارند: «دس کُوش» و «درد مرد»^۱. دست‌کش برای گوسفند سالمی که برای مصرف گوشت کشته می‌شود و درد مرد برای گوسفندی است که احساس می‌کنند دچار بیماری یا ضعیف شده است^۲ (شکل ۱۰).

از الاغ، ورز او و گاو، اسب^۳ و قاطر برای حمل‌ونقل وسایل و سیاه‌چادر و اثاثیه بین مناطق سردسیر و شخم‌زنی محدود بهره می‌برند. همچنین صادرات اسب و قاطر به دیگر نواحی، از جمله نواحی مندلی و خانقین و دیگر نواحی کشاورزی مجاور، بخشی از اقتصاد ایلی به‌طور کلی و خانوار و مال‌ها را تشکیل می‌داده است.^۴

درواقع ایل‌های این منطقه مانند سایر ایلات زاگرس دو سنخ یا گونهٔ اصلی و یک گونهٔ میانی حیوان نگهداری می‌کنند. گونهٔ اول اصلی شامل گوسفند و بز برای بهره‌برداری از آن‌ها و فرآورده‌هایشان و گونهٔ اصلی دوم شامل اسب، قاطر و الاغ و سگ^۵ فقط برای بهره‌برداری از کارشان به‌عنوان نیروی حیوانی است. گونهٔ میانی شامل گاو ورز او است که هم برای بهره‌برداری از فرآورده‌هایشان و هم برای شخم‌زنی و حمل‌ونقل نگهداری و پرورش داده می‌شوند (بنگرید به جدول بهره‌برداری از حیوانات اهلی در بین کوچ‌نشینان بختیاری: دیگر، ۱۳۸۵: ۳۲۱-۳۲۲). همچنین گونه‌های کوچک‌تر مانند مرغ برای استفاده از گوشت و تخم‌مرغ پرورش داده می‌شدند؛ بنابراین از ویژگی‌های دامداری این ایل‌ها شیوهٔ چندبنیانی است که دام‌ها و حیواناتی را نگهداری می‌کنند که هرکدام از آن‌ها به‌خاطر کار یا فرآوردهٔ آن نگهداری می‌شوند. بعضی از خانوارها هم پرندگانی نظیر کبک را نیز در خانه نگه می‌دارند که گاهی در شکار مورد استفاده

1. Das qesh- Dard merd

۲. ذبح و کندن پوست حیوان کاری مردانه است و زنان جز در زمانی که مردی در دسترس نباشد این کار را انجام نمی‌دهند (بنگرید به نوراللهی، ۲۰۱۶: ۲۰۳).

۳. ناصرالدین‌شاه به خرید و فروش اسب در خانقین توسط ایلات کوچ‌نشین اشاره کرده است (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۲: ۱۷۸).

۴. یکی از ممرهای درآمد کوچ‌نشینان مورد پژوهش، فروش سالانهٔ تعدادی قاطر به یکجانشینان و کشاورزان کوهپایه‌های کردستان عراق بود که از آن‌ها در کارهای شخم‌زنی و خرمن‌کوبی استفاده می‌کردند (بنگرید به بارث، ۱۹۵۳: ۲۳؛ مورتسن، ۱۹۹۳: ۱۹۳).

۵. سگ در میان ایل‌های مورد پژوهش جنبهٔ اقتصادی نداشت و خرید و فروش نمی‌شد، ولی خانوار گله‌دار همیشه چهار تا پنج سگ برای نگهداری از سیاه‌چادر و گله نگهداری می‌کردند. غالباً تغذیهٔ سگ‌ها از پس‌ماندهٔ غذای خانوار و آب حاصل از تهیهٔ شیرازه و مردار تشکیل می‌داد.

قرار می‌گیرند. استفاده کامل از این شیوه مستلزم بهره‌برداری از آن‌ها برای انجام کاری است که برای آن در نظر گرفته شده‌اند (دیگار، ۱۳۸۵: ۳۲۳-۳۲۵).

برخلاف آنچه به‌نظر می‌رسد، عشایر به راهکارهای مختلفی برای نگهداری بلندمدت کره و گوشت نیز دست یافته بودند که به برخی از آن‌ها در اینجا اشاره می‌شود. برای نگهداری کره برای مدت زیاد و تهیه روغن از آن در اواخر تابستان، کره را در پوست نیمه‌دباغی شده بز (که دارای رنگ سفید و بسیار نرم و مرطوب بود) در زیر محل نگهداری مشک‌های آب (کلنان) که محیطی خنک و سرد بود نگه می‌داشتند. نگهداری بلندمدت گوشت تا یک سال بدون فاسدشدن مقدور بود. بدین‌صورت که گوشت را به‌صورت قطعات کوچک درمی‌آوردند و آن را به همراه چربی (پی) سرخ می‌کردند. سپس کمی نمک به آن می‌افزودند. بعد از اینکه چربی‌ها به‌طور کامل در اثر حرارت ذوب می‌شد، آن را خنک و در کیسه‌های چرمی ذخیره می‌کردند و در جای خنک و دور از گرما نگه می‌داشتند. هنگام مصرف، بخشی از آن را که به‌صورت جامد درآمده بود گرم و مصرف می‌کردند. بدین‌ترتیب تقریباً همیشه گوشت آماده پر از انرژی در اختیار داشتند (نوراللهی، ۱۴۰۱: ۸۵).

۵. جمعیت دام‌ها

استان ایلام یکی از مناطق مناسب برای دامداری است و کشاورزی در این منطقه به‌علت پرداختن بیشتر مردم به گله‌داری و زندگی کوچ‌نشینی خیلی محدود است. از دلایل رونق دامداری، مراتع و جنگل‌های این منطقه کوهستانی است. علاوه بر گوسفند، در این منطقه گله‌های اسب و قاطر نیز نگهداری و پرورش داده می‌شود (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۲۸).

متأسفانه آمار دقیقی از تعداد دام‌های ایلات مورد پژوهش در دوره قاجار در دست نیست، اما براساس پژوهش‌هایی که در میان عشایر صورت گرفته می‌توان تعداد دام‌ها این مناطق را برآورد کرد. چنان‌که پژوهشگران تعداد دام‌های هر خانوار را ۱۰۰ تا ۱۵۰ رأس دانسته‌اند^۱ (شکل‌های ۴ و ۵)؛ بنابراین براساس تعداد سی هزار سیاه‌چادری که هوگو گروته ذکر کرده، جمعیت دام‌های این منطقه (تمام ایل‌ها) بایستی بیش از سه میلیون رأس بوده باشد. با توجه به جغرافیا و محیط مناسب، این موضوع از دید تیزبین رزم‌آرا پنهان نمانده و نوشته است که

۱. یک خانواده متوسط مالک دویست گوسفند و بز و تعدادی ورز او و حیوانات بارکش بود (امان‌اللهی بهاروند، ۱۹۷۵: ۵۹) و بلک‌میچاد این تعداد را حدود ۱۵۰ رأس دانسته است (بلک‌میچاد، ۱۹۸۶: ۴۲). اگر تعداد گوسفندان گله زیاد بود، معمولاً برای گوسفندان اضافی چوپان می‌گرفتند و دستمزد او را سالانه به‌صورت تعدادی گوسفند یا ۰/۱۰ بره‌ها و بزغاله‌ها یا پول نقد پرداخت می‌کردند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۹۷۵: ۶۱).

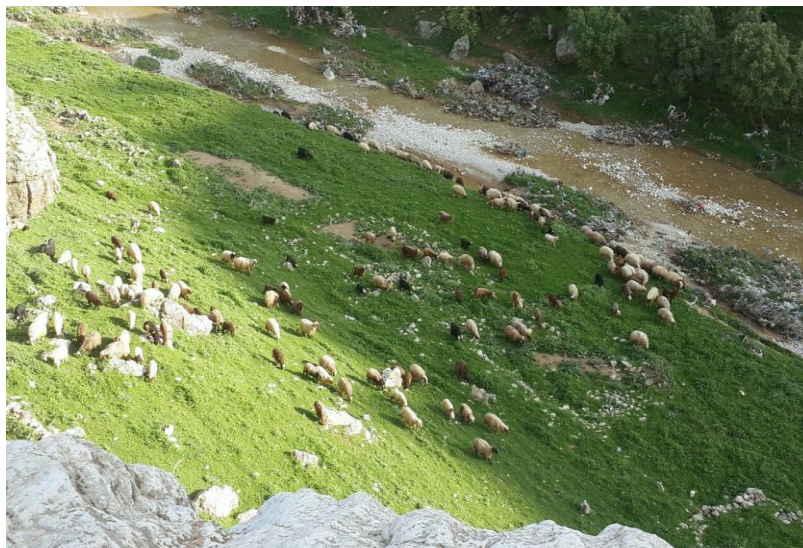
مراتع کبیرکوه توان چرای حداقل بیست میلیون رأس دام را دارد.^۱ رزم‌آرا هنگام دیدار از این منطقه تعداد بز، گاو و گاومیش‌ها را هفتاد هزار رأس و تعداد گوسفندان را حدود ۲۵۰ هزار رأس دانسته است (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۲۸-۲۹). تعداد دام‌ها در پی خشکسالی‌ها و کمبود علوفه در طی سال‌های مختلف متغیر بود. چنان‌که این آمار تقریبی رزم‌آرا پس از قحطی‌های سال‌های جنگ جهانی اول و تخته‌قاوشدن عشایر و بستن ایل‌راه‌ها توسط ارتش بود که به نابودی و تلف‌شدن بخش عمده‌ای از جمعیت انسانی و دام‌های آن‌ها منجر شد. اثرات مخرب آن بر اقتصاد منطقه تا دهه‌های بعد -به گواهی مسافران بیگانه‌ای که از این منطقه گذشته‌اند و فقر و فلاکت گسترده‌ای را که در این مناطق مشاهده کرده‌اند- باقی مانده بود که گسترش ناامنی، از پیامدهای آن به‌شمار می‌آید. بررسی نگارنده بین عشایر نیز مؤید همین مطلب است که هر خانوار دارای حدود ۱۵۰ رأس گوسفند و بز (شکل‌های ۵ و ۶) بوده است. ترکیب دام‌ها نیز به این شکل بود که به ازای هر ۴۰ رأس گوسفند ماده یک قوچ نر را نگه می‌داشتند و ۳۰ تا ۴۰ رأس بز برای تأمین موی بز برای بافت سیاه‌چادر و طناب‌های آن و همچنین گوشت خانوار و تعدادی گاو و ورز او و اسب و قاطر و الاغ برای حمل‌ونقل و شخم‌زنی نگهداری می‌کردند.



شکل ۴. گلهٔ گوسفند در اوایل بهار-سردسیر بانکول

منبع: نگارنده

۱. اما امروزه جمعیت دامی استان ایلام ۲/۱۱ میلیون رأس برآورد شده (بنگرید به آمار سازمان سرمایه‌گذاری استان ایلام <http://ilam.investiniran.ir/fa/ilam>), این در حالی است که خانوارهای زیادی از چادرنشینان و روستاییان خوش‌نشین شده‌اند. دیگر دامداری معیشت اصلی ایل‌های استان ایلام به‌شمار نمی‌رود و همچنین جمعیت و خانوارهای کوچ‌نشین حتی نسبت به سه دههٔ پیش به حداقل رسیده است.



شکل ۵. اندازه یک گله گوسفند و بز در آسمان آباد

منبع: نگارنده



شکل ۶. اندازه یک گله گوسفند و بز در دشت ایوان نزدیک روستای ترن

منبع: نگارنده

۶. مرتع‌داری و منابع جنگلی

در زاگرس مرکزی به‌خصوص در منطقه ایلام، منازعاتی دائمی بین قبایل و طوایف گوناگون، بر سر قلمرو یا مرتع و سرقت احشام درمی‌گرفت و سبب می‌شد این منطقه همواره ناآرام باشد؛ زیرا محل زیست ایل‌های مختلفی از جمله کلهر، خزل، ملکشاهی، ایل‌های دیگری مانند ارکوازی، شوهان، میه‌خاص^۱، کرد، دوستان، هینی‌مینی و ایل‌های کوچک‌تر دیگر بود. مهم‌ترین این ایل‌ها خزل، کلهر و ملکشاهی بودند. این سه ایل در قرن گذشته بارها با هم درگیر شدند یا علیه دیگری با ایل دیگر پیمان بسته‌اند (درواقع کنفدراسیون ایلی تشکیل می‌دادند)^۲. این ایل‌ها دارای محدوده و قلمرو اختصاصی به خود بودند که شامل مرتع، جنگل، سردسیر و گرمسیر می‌شد که دیگر ایل‌ها یا احشام آن‌ها حق ورود به این نواحی را نداشتند. چنانچه بدون اجازه به این قلمرو وارد می‌شدند، اغلب این احشام ضبط می‌شدند. رعایت‌نکردن حدود تعیین‌شده ایلی که با سنگچین‌های مشخص شده بود، اغلب سبب خشونت‌ها و جنگ‌های دائمی بین ایلات می‌شد^۳؛ زیرا مرتع نقش مهمی در زندگی عشایر و کوچ‌نشینان بازی می‌کرد. درواقع اقتصاد این ایلات بر مرتع و شیوه نگهداری و استفاده از آن برمی‌گردد. این کوچ‌نشینان هیچ‌گاه خارج از موعد مشخص، از مراتع گرمسیری و سردسیری استفاده نمی‌کردند و به این شیوه از کمبود علوفه در فصل‌های مورد نظر جلوگیری می‌کردند.

علاوه‌براین، سایر ایلات راهکارهای متعددی برای نگهداری و جلوگیری از اتلاف مرتع اندیشیده بودند، از جمله ایجاد مرز مراتع با سنگچین و اینکه هر سال این مرزها بازبینی می‌شدند، مبدا تغییر داده شده باشند. همچنین در صورت ورود بی‌اجازه رمه و گله‌های دیگر ایل‌ها، آن‌ها را ضبط و مصادره می‌کردند. این موضوع در صورت شکار ایل‌های همسایه در قلمرو

۱. Meyah khas؛ میش خاص

۲. ایل‌های خزل و ملکشاهی و ارکوازی در دوره قاجار طبق پیمان‌نامه‌هایی (به کردی هاوونگره) که میان سران آن‌ها منعقد شد و به پیمان‌نامه برادری مشهور است، علیه ایل کلهر متحد شده بودند. همین عامل سبب شد ارتش رضاشاه برای سرکوب ایل خزل و ملکشاهی ابتدا از شهرستان ایوان وارد پشتکوه شود و به منطقه بیاید. در این زمان نیروهای مسلح کلهر به قوای رضاشاه پیوستند و در رنو با عشایر ملکشاهی و سایر عشایر درگیر شدند.

۳. این یکی از عوامل درگیری ایل کلهر با دیگر ایل‌های استان ایلام و حکومت والیان در دوره قاجاری بود. در مورد دیگر، در زمان قاجار عده‌ای از عشایر عرب همراه با دام‌هایشان به تحریک دولت عثمانی به نفت‌شهر امروزی و سومار می‌آیند، بعد از شکست از سواره‌نظام و عشایر مسلح کلهر به فرماندهی درویش‌خان اعظمی رئیس ایل کلهر، تمامی اموال و احشام آنها که شامل ۲۰ هزار گوسفند می‌شده، ضبط می‌شوند. علاوه‌براین بارها با تجاوزات دولت عثمانی به سومار و بر سر مسئله آب گنگیر درگیر می‌شوند.

آن‌ها نیز رعایت می‌شد؛ زیرا این ورودهای بدون کسب اجازه در اغلب موارد موجب درگیری‌های خشونت‌آمیزی بین ایل‌ها می‌شد؛ بنابراین رؤسای ایل‌ها و ریش‌سفیدان برای جلوگیری از این پیشامدها به‌دقت مرز ایلی را مشخص می‌کردند و برای کسب اجازه عبور خود و دام‌هایشان از قلمرو دیگر ایل‌ها رایزنی‌های انجام می‌دادند.

یکی دیگر از منابع اقتصادی کوچ‌نشینان، گرفتن حق استفاده از مرتع از ایلات و کوچ‌نشینانی بود که در اوایل بهار و اواسط مهر برای رسیدن به سردسیر و گرمسیر به همراه دام‌هایشان از قلمرو آن‌ها عبور می‌کردند و مدتی در این مراتع به سر می‌بردند که پرداخت نقدی یا جنسی (تعدادی دام) به کدخدایان داشتند. درنهایت بخشی از مال اخذشده توسط سران طوایف یا کدخدایان برداشت و از مابقی بخشی به تیشمال و خانوارها یا مال‌ها پرداخت می‌شد. بدیهی است که سهم مال‌ها ناچیز بود و در بسیاری از موارد هیچ چیزی به آن‌ها پرداخت نمی‌شد (شکل ۷).

از دیگر منابع مرتعی و جنگلی می‌توان به برداشت گیاهان، دانه‌های خوراکی (مانند کنگر، غازیغی^۱، ریواس، سورینه^۲ و پیچگ^۳، میوه بلوط^۴، پسته وحشی^۵، انجیر و زالزالک) برای تأمین بخشی از منابع غذایی خود و دام‌ها و برداشت صمغ کتیرا، سقز یا صمغ درخت بنه و شیره بلوط (مازوت و جفت که در دباغی و داروسازی کاربرد داشت) و ریشه شیرین‌بیان (به‌لک)^۶ نام برد که گروه اخیر در ازای دریافت مایحتاجشان به بازرگانان یا در بازارهای منطقه فروخته می‌شد.

۱. گردآوری گیاهانی مانند کنگر و غازیغی (پاغازه Paghazah) و شنگ و گل‌گاوزبان توسط زنان و دختران انجام می‌گرفت (بنگرید به نوراللهی، ۲۰۱۶: ۲۰۳-۲۰۴).

۲. والک Siovarinah

۳. سیرکوهی Picheg

۴. بهرو Bario

۵. ونوشک Venaoshk



شکل ۷. مراتع جنگلی نواحی سردسیر در فصل بهار

منبع: نگارنده

۷. غارت و جنگ

پژوهشگران ایرانی در شناخت ایل‌ها و عشایر موضوع مهمی را فراموش کرده‌اند و آن، نقش جنگ و غارت ایل‌ها یا دفاع در برابر حوادث این‌چنینی و نقش آن در ساختار اقتصادی آن‌ها است. این موضوع از آنجا اهمیت می‌یابد که یک ایل ممکن بود تمام یا بخش عظیمی از منابعش را در اثر غارت و یورش ایلی دیگر، به‌طور کامل از دست بدهد و در نتیجه ثروت آن ایل به‌عنوان غنیمت جنگی بین سران و افراد ایل پیروز تقسیم می‌شد. این موضوع بارها در این منطقه اتفاق افتاد. می‌توان آن را یکی از منابع اقتصادی و جابه‌جایی دارایی و ثروت بین ایل‌ها به‌شمار آورد و آن را از درآمدهای غیرمستمر ایلات به‌شمار آورد که هر چند سال ممکن بود اتفاق بیفتد. البته شایان ذکر است این موضوع با روی کارآمدن دولت مرکزی و سرکوب خان‌ها و ایل‌ها و سیاست یکجانشین‌سازی آن‌ها تا حدود زیادی از بین رفت. اهداف اصلی این یورش‌ها، دستیابی به منابع کشاورزی (غلات) و احشام بود که ایلات مورد پژوهش با توجه به نیازی که به این منابع داشتند، با بهانه‌های مختلفی دست به غارت گسترده شهرهایی مانند مندلی، زرباطیه، علی‌غربی و دیگر روستاهای این منطقه و طوایف کشاورز عرب حاشیه دجله که در مرز غربی قلمرو آن‌ها قرار داشت می‌زدند. یکی از منازعات اصلی دولت عثمانی با دولت قاجار این

عامل بود.^۱ همچنین در سال‌هایی که در نتیجه خشکسالی و کمبود علوفه، این کوچ‌نشینان قادر به تأمین منابع خود نبودند، در پی بهانه‌هایی دست به غارت گسترده یکجانشینان همسایه می‌زدند که در دشت شیروان (شیروان امروزی)^۲ و دشت‌های دیگر ساکن بودند و شغل اصلی آن‌ها کشاورزی و نگهداری گاو بود. دولت مرکزی نیز که کنترلی بر این کوچ‌نشینان و ایلات نداشت، در گذشته از این عامل برای حفظ وابستگی این ایلات و کوچ‌نشینان به خود حداکثر استفاده را می‌برد و به این جنگ‌های ایلی همواره دامن می‌زد. گروهی در این باره می‌نویسد: «حکومت مرکزی ایران تاکنون نتوانسته است که ساکنان ورزیده و جنگجوی این منطقه را که از امنیت محیط کوهستان نیز بهره‌مندند، به اطاعت کامل درآورد. از این‌رو همواره با مدارا و رفتار ملایم با سران ایل و دادن امتیازات، لقب و مستمری به آنان و چشم‌پوشی از غارت و چپاول‌های کوچکشان کوشیده است رابطه خود را با آنان حفظ کند، اما اگر پرداخت مالیات سرانه که معمولاً توسط رئیس ایل (خان یا تیشمال) گردآوری می‌شود به تعویق افتد یا به علت شرارت زیاد راه‌ها ناامن شود یا اگر به دلیلی شورش علی‌ه حکمران منطقه صورت گیرد، حکومت مرکزی با اقدامی ساده و کم‌هزینه، یعنی با کمک یکی از اقوام همان رئیس ایل، شورش را می‌خواهاند.^۳ معمولاً در این مواقع، حکومت فرمان سرکوبی شورش را همراه پول و خلعت برای یکی از خویشاوندان رئیس ایل می‌فرستد. آنان نیز این‌گونه فرامین را می‌پذیرند؛

۱. در زمان حسین‌قلی‌خان بارها سواران والی به فرماندهی غلام‌رضاخان به خاک عثمانی حمله و اقدام به غارت روستاها و شهرهای عثمانی کردند (بنگرید به حاج سیاح، ۲۵۳۶: ۲۲۷).

۲. گروهی طول این دره را تا رود سیمره با اسب طی می‌کند و می‌نویسد: اراضی اطراف رود شیروان که توسط شبکه‌ای از نهر آبیاری می‌شود، پوشیده از کشتزارهای هندوانه، برنج و تریاک است. کنار راه، چاله‌های عمیقی دیده می‌شود که ورودی انبارهایی است که زیر زمین احداث شده و گندم و جو را در آن‌ها نگاهداری می‌کنند. در شیروان، بعضی سال‌ها دو بار کشت می‌شود (گروهی، ۱۳۶۹: ۶۳).

۳. هنگامی که نظام‌السلطنه مافی به حکومت لرستان رسید، به علت بدرفتاری ژاندارم‌ها و سنگینی مالیات‌ها مورد تهدید و هجوم ایل بیرانوند و دیگر ایل‌های لرستان قرار گرفت. گرمسیر این ایلات در قلمرو والی پشتکوه قرار داشت و به اشاره نظام‌السلطنه و به بهانه واهی مالیات علف‌چرانی و مراتع در طاق‌اکبر، شیخ‌علی‌خان و علی‌مردان‌خان بیرانوند را غارت کرد (ساک، ۱۳۷۰: ۷۸). با بالاگرفتن درگیری ایل‌های لرستان (بیرانوند، میر، سگوندها و بهاروندها و...) با نظام‌السلطنه و نیروهای دولتی در لرستان و تصرف خرم‌آباد، والی به همراه نیروهای هم‌پیمانانش (خزل و ملک‌شاهی) به کمک او آمد و به سرکوب ایلات شورش‌پسند پرداخت (بنگرید به نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۲۳-۵۲۹).

زیرا بدین ترتیب، هم از قدرتمند شدن طایفه‌ای به‌خصوص جلوگیری می‌کنند و هم با غارت و چپاول اردوی او به قدرت و ثروت خود می‌افزایند»^۱ (بنگرید به گروهه، ۱۳۶۹: ۳۸).

روابط اقتصادی کوچ‌نشینان با دیگر گروه‌ها^۲

روابط سه‌جانبه کوچ‌نشینان، روستانشینان و شهرنشینان^۳ بر پایه هم‌کنش و واکنش، همکاری و بهره‌کشی شکل می‌گیرد. در آخر بیشتر به نفع شهرنشینان تمام می‌شود. در واقع شهر شیره تولیدات کشاورزان و دامداران چادرنشین را برای خودش و توزیع مجدد در میان شهرهای دیگر می‌مکد. در شهر و حومه آن است که بیشتر مواد اولیه جمع‌آوری و تبدیل به کالاهای مصرفی و ابزار کارهای گوناگون می‌شود که چادرنشینان نمی‌توانند از آن چشم‌پوشی کنند (دیگار و

۱. این شیوه که از ابتدا تا انتهای سلسله قاجار دنبال می‌شد و ایلات را به کشمکش دائمی سوق می‌داد، دارای خصلت دشمنی تابع نظم بود (دیگار و همکاران، ۱۳۷۸: ۳۶۹).

۲. انسان‌شناسان مختلفی در زمینه ارتباطات دوطرفه اقتصادی بین کوچ‌نشینان و یکجانشینان در مکان‌های دادوستد در شهر و روستا، پژوهش‌هایی انجام داده‌اند. در این میان، فردریک بارث از چنین روابطی که بین آنها است با عنوان دوست روستایی نام می‌برد. او در این باره می‌نویسد: هر کوچ‌نشینی یک یا چند مشتری در روستاها و گاهی شهرهای نزدیک به مسیر مهاجرتش دارد و از هر یک از مشتریان خود اسباب و لوازم مورد نیازش را با قیمت مناسب و اطمینان به‌دست می‌آورد و پیش از اینکه از آن ناحیه کوچ کند، بدهی خود را با پرداخت مقداری از تولیدات کوچ‌نشینی بادوام خود جبران می‌کند (بارث، ۱۹۶۲: ۳۴). چنین شکلی از روابط اقتصادی بین کوچ‌نشینان و روستاییان، برای گروه‌های متعدد کوچ‌نشین زاگرس نیز مطرح شده است؛ به‌عنوان مثال، در میان طایفه بهاروند، لرستان جنوبی، هر خانوار کوچ‌نشین و کوچ‌رو ارتباطاتی را با یک یا چند دادوستدکننده در بازار شهری (حرم‌آباد) در سردسیر و دزفول در گرمسیر انجام می‌دهند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۹۷۵: ۶۶). چنین مواردی نیز توسط بارث، در میان ایل بصری در زاگرس جنوبی ذکر شده است که آنها مقادیری از مواد صنعتی و کشاورزی را از مشتری روستایی خود تهیه می‌کردند (بارث، ۱۹۶۱: ۹۸-۱۰۰). البته انتخاب شریک تجاری ممکن است براساس نوع خویشی و نزدیکی یا براساس رابطه خویشاوندی-ایلی باشد (هنریکسون، ۱۹۸۵: ۲۱). بلک‌میچاد نیز دو مورد از چنین انتخاب‌هایی را به نام «شرکت» یا «ترکیب رهمه‌دار-کشاورز» در بین ایل حسن‌وند و دیگر ایل‌های مرتبط در پیش‌کوه ذکر کرده است (بلک‌میچاد، ۱۹۷۴: ۲۲۲-۲۲۵). همین‌طور در نظام بختیاری، «قبیله یکپارچه» توسط زاگارل مشاهده و ثبت شده است (زاگارل، ۱۹۷۵: ۱۳۴-۱۳۶). در واقع چنین مواردی بیان‌کننده قرارداد و توافق اقتصادی دوطرفه بین کوچ‌نشینان و یکجانشینانی است که دارای مشابهاتی در بسیاری از امور هستند. در این مورد، گروه‌ها به گله‌داران کوچ‌نشین و یکجانشینان کشاورز تقسیم می‌شوند که در واقع هردو گروه، نوعی سود دوجانبه اقتصادی-سیاسی با نوعی همکاری و تعاون مشخص خویشاوندی و ایلی را حفظ می‌کنند (هنریکسون، ۱۹۸۵: ۲۱).

۳. برخی از خانواده‌های شهری یا در صورتی که خانواده‌ای به جرگه یکجانشینان شهری می‌پیوست، گله‌اش را به گل‌یار (Galyar) خانواری کوچ‌نشین که فاقد گله بود) با قراردادی می‌سپرد که این قراردادها شامل دوپایی (Depay) یعنی نصف بره‌ها برای صاحب گوسفندان و نصف برای گل‌یار) و سه‌پایی (سه‌چهارم برای صاحب گوسفندان و یک‌چهارم برای نگهدارنده گله) به‌علاوه سهمی از روغن و پشم گوسفندان می‌شد.

همکاران، ۱۳۷۸: ۳۷۸)؛ بنابراین حیات و انسجام جامعه کوچ‌نشین به‌گونه‌ای تنگاتنگ به دادوستد دائم با یکجانشین‌ها بستگی دارد و زندگی کوچ‌نشینی کاملاً در میان یکجانشین‌ها در جریان است. در این اوضاع تضمین ارتباط با جامعه یکجانشین تا داوری درباره اختلافات اعضای ایل بر سر چراگاه‌ها وظیفه اصلی خان به‌شمار می‌رود (دوپلانول ۱۳۸۳: ۱۲۵).

برخلاف عقیده عموم، کوچ‌نشینان و یکجانشینان همیشه در نزاع با هم نیستند، ولی ارتباطات چندسویه درهم‌تنیده و پیچیده دارند. چنین چیزی بیانگر این است که کوچ‌نشینان خودکفا نیستند. درعین حال به مازاد کشاورزی برای زیست خود وابسته‌اند. این در حالی است که یکجانشینان نیز به‌نوعی به عنصر دامداری وابسته‌اند (اسپونر، ۱۹۷۳: ۱۳۴؛ زاگلر، ۱۹۷۵: ۱۳۴). درواقع دو گروه مذکور همجواری و هم‌زیستی دوگانه خود، یعنی هم‌زیستی جغرافیایی و تباری، خود را از طریق نظام مبادلات و پرداخت به منصفه ظهور می‌رسانند.^۱ در همین رابطه هنریکسون می‌گوید: همه مردم‌نگارانی که با چنین مسئله‌ای سروکار دارند، به‌صراحت اعتراف می‌کنند که دامداران کوچنده و کشاورزان یکجانشین در ارتفاعات زاگرس به شکلی دارای نوعی وابستگی دوسویه در سیستم اقتصادی و فرهنگی بودند (هنریکسون، ۱۹۸۵: ب: ۱۹). از این رو ایل‌ها همواره نوعی دادوستد با شهرها و روستاها داشتند. اسب و گوسفند و قالی می‌فروختند و در ازای آن پول، غله (گندم، جو و برنج)، پارچه و ظرف می‌گرفتند (ملکم، ۱۳۷۹، ج ۱ و ۲: ۸۵۳). روابط اقتصادی بین کوچ‌نشینان در اصل به روش مبادله است. به این ترتیب روابط اقتصادی کوچ‌نشینان با دیگر گروه‌ها عمدتاً به‌صورت مبادله دوطرفه است. گاهی جنس به جنس و تهاتر است. به‌طورکلی پول نقد خیلی کم در مبادلات کوچ‌نشینان مورد استفاده قرار می‌گیرد و نقش آن ناچیز است. به همین دلیل، مبادله آن‌ها به‌صورت پایاپای انجام می‌گیرد. محدوده مبادلاتی آن‌ها گستره چندانی ندارد. چنین موضوعی شاید از تنوع اندک محصولاتی که توسط هرکدام از طرفین برای معاوضه یا مبادله ارائه می‌شود، نشئت می‌گیرد. درواقع می‌توان گفت محصولات مورد مبادله آن‌ها شامل مواردی است که خود قادر به تولید آن نیستند و سعی در کسب آن دارند (بنگرید به مشیری و مولایی، ۱۳۷۹). با توجه به پژوهش‌های صورت‌گرفته، بیشترین مصارف کوچ‌نشینان مورد بررسی از مواد و وسایلی است که از خارج وارد ایل می‌شود. از جمله این وسایل عبارت‌اند از: پارچه، فلزات و برخی از اقلام نظیر

۱. از این رو در اینجا شهرنشینان هم انگل و هم اداره‌کننده زندگی غیرشهری‌ها می‌شوند. آنان با خریدوفروش تولیدات دیگران ثروتمند می‌شوند و ارزش‌افزوده خود را در کسب وسایل تولیدی کشاورزی سرمایه‌گذاری می‌کنند که به آنان اجازه می‌دهد بعداً سهم خود را از تولید برداشت کنند. این اصل سرمایه‌داری رباخوار است که برخی از پژوهشگران آن را شیوه تولید آسیایی یا استبداد شرقی دانسته‌اند (بنگرید به ولی، ۱۳۸۰: ۳۲۰-۳۲۹).

خرما، برنج، قند، چای، مرکبات، گاهی جو و گندم درحالی‌که همیشه به‌راحتی قادر به عرضه تولیدات خود به بازار نیستند.

شیوه مبادلاتی در میان کوچ‌نشینان از نگاه کلی به دو شیوه عمده انجام می‌شود. اول روابط اقتصادی و یا مبادله بین خود کوچ‌نشینان و دوم مبادله با یکجانشینان است. در نوع اول معامله، خرید یا فروش بین یک خانوار یا مال با خانوار دیگر از همان طایفه یا طایفه‌ای دیگر انجام می‌گیرد. مراکز مبادلاتی نیز در نوع نخست وجود ندارد؛ زیرا کوچ‌نشینان با توجه به اعتماد و شناختی که از یکدیگر دارند، به این معامله دست می‌زنند و اصولاً رابطه اقتصادی به‌صورت پایاپای و گاهی نقدی یا ترکیبی از این دو انجام می‌شود. در انجام مبادله، کوچ‌نشینان عموماً سعی می‌کنند توافقی عمل کنند. در این نوع مبادله، مواد مورد دادوستد به محصولات درجه اول آن‌ها اعم از دام و فرآورده‌های آن‌ها تعلق دارد. گاهی محصولات کشاورزی نیز بین آن‌ها ردوبدل می‌شود (نیک‌خلق و نوری ۱۳۸۸: ۳۳). روابط اقتصادی کوچ‌نشینان با یکجانشینان به سه شیوه انجام می‌گیرد که درواقع خود متأثر از وجود مراکز مبادلاتی در نقاط مختلف است. در نوع نخست، وجود مراکز مبادلاتی در دو منطقه سردسیر و گرمسیر مراکز مبادلاتی اصلی را شامل می‌شوند. در گذشته این مبادلات در شهر مرزی مندلی و زرباطیه که بخشی از گرمسیر ایل‌های این منطقه بود انجام می‌شد. این مراکز شهری شامل روستاها و شهرهای کوچکی بود که کوچ‌نشینان مواد و وسایلی همچون خرما، مرکبات، چایی، قند، شکر، پارچه، مواد بهداشتی و وسایلی مانند سطل، پارچه، ظروف مختلف فلزی و... را در آنجا تهیه می‌کردند. درواقع کوچ‌نشینان در این بازارهای کوچک محلی لوازم ضروری را تهیه می‌کردند. نوع دیگر مبادله کوچ‌نشینان، مبادله آن‌ها در مراکز ثانویه (بازار) است. کوچ‌نشینان در چنین مراکزی عموماً به مبادله با دکاندارها، سلف‌خرها و پیله‌ورها هم می‌پردازند. در این مراکز، مواد و وسایلی به کوچ‌نشینان عرضه می‌شود که در مقایسه با نوع اول در رتبه پایین‌تری قرار دارند یا اینکه پیله‌وران (جلاوها) و سلف‌خرها با حضور خود در میان سیاه‌چادر کوچ‌نشینان، خود شخصاً مبادرت به خرید یا مبادله کالا به کالا با آن‌ها می‌کنند. موادی که خریداران یکجانشین از کوچ‌نشینان می‌خرند و تهیه می‌کنند، در درجه اول همان دام و فرآورده‌های دامی (گوسفند،

روغن حیوانی، کره، کشک و پشم^۱ است^۲ (نیک‌خلق و نوری، ۱۳۸۸: ۳۳). در گذشته بازار کوچ‌نشینان مورد مطالعه فقط در کرمانشاه و اسلام‌آباد (هارون‌آباد) و به میزان کمتر کردند در مناطق سردسیر و در دو زمان یعنی هنگام حرکت به گرمسیر و سردسیر بود. در سایر مواقع نیز در موعدهای معینی یعنی تقریباً هر ماه بود و نیز شهر کوچک سومار و شهر خانقین، مندلی و زرباطیه و بدره عراق در گرمسیر محلی برای تأمین بخشی از کالاها و فروش تولیدات آن‌ها به‌شمار می‌رفت.

نوع سوم برای تهیه و برطرف کردن نیاز به برخی از محصولات که خود کوچ‌نشینان قادر به تهیه آن نیستند از طریق فروشندگان دوره‌گردی است که در مناطق سردسیر و گرمسیر بخشی از مایحتاج عشایر را با الاغ و قاطر به کمپ‌ها می‌آورند. معمولاً این فروشندگان دوره‌گرد در دو منطقه فعال هستند و با همه خانواده‌ها و تیره‌های عشایر آشنایی دارند. منحصراً بخشی از نیازهای آن‌ها به‌صورت نقدی و تهاتر برطرف می‌شود. این دوره‌گردها ادویه‌جات، لوازم بهداشتی و خرده‌ریزه‌های دیگر از جمله سوزن خیاطی مورد نیاز خانوار یا مال‌ها را تهیه می‌کنند که به آن‌ها «جلاو»^۳ می‌گویند.

به این ترتیب کوچ‌نشینان در روابط یا مبادلات اقتصادی خود با یکجانشینان، با سه نوع بازار در رابطه بودند: نخست، مراکز یا بازار اصلی که عمدتاً در شهرهای ناحیه وجود داشتند و در آن‌ها مبادلات عمده و بزرگ‌تر خود را انجام می‌دادند. دوم، مراکز یا بازار ثانویه که عموماً در محل‌های نزدیک‌تر به کوچ‌نشینان و همین‌طور کوچک‌تر از نوع اول بود و عموماً در روستاها مانند سومار، زرنه و منصورآباد (مهران امروزی) وجود داشت. درواقع، کوچ‌نشینان در این نوع از مراکز، خریدهای جزئی‌تر خود را انجام می‌دادند. سرانجام نوع سوم این بازارها، مکان‌هایی بود که کوچ‌نشینان بیشتر در مسیر حرکت خود از آن‌ها استفاده می‌کنند و درواقع جزء مراکز خرید

۱. پشم‌چینی در دو موقع یعنی در منطقه سردسیر در اردیبهشت و در گرمسیر به‌صورت همیاری به‌وسیله افراد ماهر در پشم‌چینی یا در ازای دستمزد که به این صورت است که هر پشم‌چین در ازای هر چیدن ۲۰ تا ۲۵ گوسفند پشم، یک گوسفند دریافت می‌کند که به گله برینه موسوم است (نوراللهی، ۱۳۹۸: ۹۴). تقریباً در صورت عدم نیاز خانواده، تمام پشم چیده و در صورت نیاز یک‌سوم تا دوسوم به پيله‌وران فروخته می‌شد. بقیه پشم چیده می‌شد یا برای بافت مونیج (جاجیم) و تهیه نمد و کپتک و فرنجی برای خانوار به بافندگان و نمدمالان یکجانشین در مراکز روستایی و شهری سپرده می‌شد.

۲. واحد اندازه‌گیری محصولات جانبی مانند کشک، کره، روغن، پشم من (سه کیلو) و نیم من (۱/۵ کیلو) و چارک (معادل ۷۵۰ گرم) و سیر (۷۵ گرم) بود (بنگرید به صفی‌نژاد، ۱۳۸۷). معمولاً گوسفند و بز را به‌صورت جفتی می‌فروختند و قیمت آن‌ها را محاسبه می‌کردند.

اضطراری آن‌ها هستند؛ به این معنی که زمانی که آن‌ها نیاز به محصولی را احساس کنند یا اینکه محصولی را بخواهند به فروش برسانند از چنین بازارهایی استفاده می‌کنند. میزان روابط کوچ‌نشینان مورد مطالعه با این مراکز به عوامل چندی بستگی دارد: ۱. وضعیت اقتصادی؛ ۲. گستره روابط اجتماعی و ۳. موقعیت مکانی کمپ و اردوگاه سیاه‌چادرها و ایل‌راه‌های کوچ‌نشینان.

از طرفی شکل‌گیری و تکوین اقتصاد منطقه‌ای نیز متأثر از شرایط جغرافیای طبیعی، نقش عمده‌ای در چگونگی روابط کوچ‌نشینان با یکجانشینان به‌عده داشت. تولید، عرضه کالا از مناطق یکجانشینی به کوچ‌نشینان و صدور محصولات دامی و دیگر تولیدات از کوچ‌نشینان به یکجانشینان، ارکان اساسی روابط اقتصادی یکجانشینان و کوچ‌نشینان را مشخص می‌ساخت و نیاز دو جامعه کوچ‌نشین و یکجانشین به محصولات اقتصادی یکدیگر به گسترش و استحکام روابط بین آن‌ها می‌انجامید (نیک‌خلق و نوری، ۱۳۸۸: ۳۳-۳۴). در همین زمینه بونت، گیوم و زکین می‌گویند: «اگر از چشم‌انداز منطقه‌ای به این موضوع نگاه کنیم، آنچه می‌بینیم تصویری است که گروه‌های کوچ‌نشین و اسکان‌یافته را هم از نظر اقتصادی و هم به‌لحاظ بوم‌شناختی، مکمل یکدیگر نشان می‌دهد. این آمیزش مکانی دو شیوه زندگی متفاوت، به مبادله کالا و خدمات می‌انجامد. در برخی نظام‌ها، شبانکاران به کشاورزان کود (حیوانی) می‌فروشدند. در زمانی که کوچ‌نشینان به سردسیر برمی‌گردند براساس توافقی بین صاحب زمین و کوچ‌نشین‌ها، در ازای استفاده کوچ‌نشینان از پس‌چر (جار) زمین برداشت‌شده، گوسفندان و دام‌هایشان را در زمین‌های وی می‌خواباند، تا زمین حاصلخیز شود و در برخی دیگر فراورده‌های جنگلی با فراورده‌های فلزی و کشاورزی معامله می‌شود» (بونت و همکاران، ۱۳۷۵: ۷؛ بنگرید به دیگر و همکاران، ۱۳۷۸: ۳۷۵).

کوچ‌نشینان با صنعتگران دوره‌گرد نیز روابط تجاری داشتند. صنعتگران دوره‌گرد که هرساله در فصل تابستان که کوچ‌نشینان در سردسیر به سر می‌بردند به میان آن‌ها می‌آمدند تا بخشی از نیاز کوچ‌نشینان را به لوازمی که خود قادر به ساخت آن نیستند تأمین کنند. این صنعتگران عبارت‌اند از: آهن‌گران (ناسن‌گر)، کولی‌ها (کاولی) و مسگرها (مسن‌گر)^۱.

۸. جمعیت و نیروی انسانی

یکی از موضوعاتی که بر اقتصاد کوچ‌نشینانی تأثیر مستقیم دارد، میزان جمعیت است؛ به‌طوری‌که این جمعیت مازاد به‌صورت یک تیغ دولبه عمل می‌کند؛ از یک طرف سبب کمبود منابع می‌شود و از طرف دیگر بر وزن ایل در مقابل دیگر ایلات می‌افزاید. در گذشته، جنگ به جمعیت کوچ‌نشین کمتر از جمعیت یکجانشین صدمه وارد می‌کرد و بسیار اتفاق می‌افتاد که

1. Asengar, Kaveli, Mesengar

جمعیت یکجانشین جذب جامعه کوچ‌نشین می‌شدند (دوبلانول، ۱۳۸۳: ۱۲۵)؛ بنابراین جمعیت و وضع ایلات دائماً در نوسان بود و زندگی سخت و ناپیمنی داشتند. ایلات بزرگ معمولاً از نظر اقتصادی توانگر بودند، اما ایلات کوچک معمولاً در فقر به سر می‌بردند. عشایر از آن جهت به زندگی کوچ‌نشینی دل بسته بودند که این شیوه معیشت، استقلال آن‌ها را تضمین می‌کرد و در نظر آنان استقلال بزرگ‌ترین خوشبختی بود (لمتون ۱۳۶۲: ۲۱۹). تراکم جمعیت ایل‌های مورد مطالعه در مناطق گرمسیری و در جوار شهرهایی مانند خانقین، مندلی، زرباطیه، بدره و علی غربی^۱ که گرمسیر این ایلات به‌شمار می‌رفت اتفاق می‌افتاد. در اینجا بخش بزرگی از ایلات و طوایف آن‌ها که در مراتعشان به مدت تقریباً شش ماه در کنار هم و در نزدیک بازارهای بزرگ بین‌النهرین به سر می‌بردند، با خنک‌شدن هوا در مناطق سردسیری این جمعیت به‌صورت پراکنده از طریق ایل‌راه‌ها به سردسیر و نواحی کوهستانی جدا از هم برمی‌گشتند و به‌صورت هسته‌های جدا از هم زندگی می‌کردند.

میرعبدالطیف شوشتری (۱۱۷۲-۱۲۲۰ قمری) در سفرنامه *تحفه‌العالم*، لرستان فیلی یا پشتکوه را در بهار ولایتی به‌غایت معمور و خوش آب‌وهوا ذکر کرده که طول و عرض آن شانزده روز راه است. وی که به مدت دو ماه در استان ایلام به سر برده، به مرغزارها و رودهای خوشگوار آن که به عراق می‌ریزند اشاره کرده و جمعیت این منطقه یکصد هزار خانوار دانسته است.^۲ همچنین می‌نویسد که عثمانی‌ها هرگز نتوانسته‌اند در این منطقه پیروز شوند (میرعبدالطیف‌خان شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۰۵ و ۱۷۳-۱۷۴). هوگو گروته والی را حکمران بیش از سی هزار سیاه‌چادر می‌داند و وی در همان‌جا ذکر می‌کند که در هر سیاه‌چادر هشت نفر زندگی می‌کنند. والی در این زمان با ایل خزل^۳ و ملکشاهی هم‌پیمان بود که با احتساب جمعیت کلهر ایوان، جمعیت ایلات

۱. منطقه منصورآباد (مهران) و صالح‌آباد در گذشته گرمسیر والی و اطرافیان‌ش بود. امروزه بنای قلعه کنجیان‌چم که در زمان والیان ساخته شده هنوز در این محل پابرجا است. سردسیر والی عمّله (در محل ایلام کنونی) قرار داشت که در زمان حسین‌قلی‌خان ابوالقداره به حسین‌آباد و در زمان پهلوی اول به ایلام تغییر نام یافت. «عمله» نامی بود که ایلات منطقه به خدمت والی داده بودند.

۲. میرعبدالطیف شوشتری زمانی به این منطقه رفته است که هنوز پیشکوه (لرستان امروزی) و پشتکوه (ایلام امروزی) زیر نظر والیان اداره می‌شد که در دوره قاجار این دو منطقه از هم جدا شدند و قلمرو والیان به ایلام امروزی محدود شد.

۳. ناصرالدین‌شاه در سفرنامه خود به عراق عجم و دیدار از بخش‌های از این ایل در نهاوند و کرمانشاه و لرستان ذکر می‌کند که هزار خانوار از این ایل در پشتکوه (ایلام امروزی) هنوز باقی مانده‌اند (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۸۷: ۱۰۲). همچنین او در یادداشت‌های سفر به عتبات عالیات، ضمن شرح اقامت خود در خزل نهاوند از طایفه خزل کلهر نام می‌برد (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۲: ۳۸). این‌ها در واقع بخشی از ایل خزل بودند که در سرپل ذهاب، گیلان‌غرب و اسلام‌آباد امروزی بعد از فروپاشی ایل خزل در این دوران به‌سر می‌بردند. البته شایان یادآوری است که در زمان شاه‌عباس، بخشی از این ایل از چرداول به شاهین‌دژ آذربایجان و کردستان و همدان کوچانده و برای همیشه در آنجا اسکان داده شدند که به نام ایل «چاردولی» شناخته می‌شوند.

حدود سیصد هزار نفر بودند. اما رزم‌آرا که در اوایل قرن سیزده از این مناطق بازدید و این مناطق را از نظر نظامی بررسی کرده، جمعیت این مناطق را بسیار کمتر ذکر کرده است (۸۰ هزار نفر و ۴۲,۰۰۰ خانوار^۱) دانسته است. البته شایان یادآوری است که رزم‌آرا بخشی از طوایف کلهر (منصوری، چولک و بان‌سیری) که در ایوان ساکن بودند و همچنین از ایل خزل که در آن زمان توسط قوای دولتی سرکوب شده بودند و به دلایل امنیتی به میان آن‌ها نرفته بودند، ظاهراً جزو جمعیت این منطقه به حساب نیاورده است (بنگرید به رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۱۷-۱۸).

از دیگر دلایل این اختلاف بین آمارهای تقریبی هوگو گروته و رزم‌آرا این بود که رزم‌آرا سال‌ها پس از وقوع قحطی بزرگ (۱۲۴۹-۱۲۵۰ ه.ش) (مجد، ۱۳۸۷: ۵۳-۵۷)^۲ و همچنین اعمال سیاست‌های تخته‌قاپوسازی و سرکوب عشایر توسط رضاشاه که خود رزم‌آرا یکی از عوامل اجرای آن بود، این آمار را ارائه کرد. این دو عامل در کنار سایر عوامل که به تشدید آن‌ها کمک می‌کرد، سبب مهاجرت جمعی به نواحی بین‌النهرین (استارک، ۱۳۶۳: ۶۷-۶۸) و مرگ‌ومیر فراوان در میان کوچ‌نشینان^۳ شد که سبب شد جمعیت این نواحی در این زمان به حداقل برسد. به‌روروی جوامع کوچ‌نشین به‌خاطر سختی‌ها و تنگناهایی که طبیعت و محیط‌زیست به آن‌ها تحمیل می‌کند، دارای مقاومت و مصونیت نسبی در برابر بیماری‌های

۱. به نظر می‌رسد رزم‌آرا در مورد برآورد جمعیت دچار اشتباه شده و میانگین تعداد جمعیت هر خانوار را کمتر از دو نفر حساب کرده است. با احتساب اینکه هر خانوار یا مال را دارای جمعیتی حدود هشت نفر در نظر بگیریم (چنان‌که گروه جمعیت هر خانوار را هشت نفر گزارش داده)، باز جمعیت ۴۲ هزار خانوار را می‌توان حدود ۳۳۰ هزار نفر دانست که منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

۲. طی جنگ جهانی اول، نیروهای روس برای ورود به خاک عثمانی وارد این منطقه شدند که عشایر خزل و دیگر ایل‌ها در نبردهای سخت و دلیرانه‌ای، این متجاوزان را از قلمرو خود بیرون کردند. به گفته معمران، بسیاری از کشته‌های روس بعد از شکست آن‌ها در این منطقه توسط عشایر به خاک سپرده شدند و آنانی که مسلمان بودند، در گورستان‌های عشایر دفن می‌شدند (ر.ک: نوراللهی، ۱۳۹۹: ۱۴۵).

۳. از آنجا که کوچ‌نشینان مورد مطالعه بیشتر به دامداری و تولیدات آن متکی بودند. تأثیر قحطی بر آن‌ها کمتر از گروه‌های یکجانشین شهری و روستایی وابسته به غله و کشاورزی بود. بیشتر مرگ‌ومیرهای عشایر به سبب بیماری‌های واگیری نظیر وبا و آنفلوآنزا بود که در اثر ارتباط با این گروها در بین آن‌ها شیوع پیدا کرد. در این دوره، کالاهای مورد نیاز از «عمار» در نزدیک دهلران خریداری و از طریق ایلام امروزی به شهرهای کرمانشاه و دیگر شهرها حمل می‌شد. اما با شروع سیاست یکجانشین‌سازی عشایر که با بستن ایل‌راه‌ها به وسیله ارتش برای جلوگیری از کوچ سالانه به نواحی گرمسیر و سوزاندن سیاه‌چادر عشایر همراه بود، از آنجا که این کوچ‌نشینان فاقد مسکن مناسب بودند، سرما سبب مرگ‌ومیر و شیوع بیماری‌های مختلفی در بین آن‌ها شد و بسیاری از دام‌های خود را نیز در اثر سرما و کمبود علوفه از دست دادند. به‌طور کلی ضربه جبران‌ناپذیری به جمعیت و اقتصاد آن‌ها وارد آمد (ر.ک: نوراللهی، ۱۳۹۵: ۱۱۱).

واگیر هستند و همچنین به دلیل اینکه در پهنه‌های سرزمینی وسیعی به سر می‌برند، افزایش جمعیت در آن‌ها همواره وجود دارد. در نتیجه جمعیت اضافی آن‌ها به مناطق کشاورزی و یکجانشینی جذب می‌شوند (بارث، ۱۹۶۱: ۱۱۳-۱۲۱). از این‌رو جمعیت کوچ‌نشینان در اثر عوامل مختلف همواره با منابع در تعادل است. به‌طور کلی این دو عامل عبارت‌اند از افزایش سرمایه بر اثر کاردانی سرپرست خانوار و خوش‌اقبالی که سبب می‌شود او با سرمایه‌گردآوری شده اقدام به خرید املاک کند و از زندگی کوچ‌نشینی دست بکشد.^۱ البته شایان ذکر است این عامل تأثیر بسیار کمی در تعادل جمعیت دارد. عامل دیگر فقر بود که برخلاف عامل قبلی در میان کوچ‌نشینان مورد مطالعه عامل اصلی به‌شمار می‌رفت که بر اثر بیماری واگیر دامی، قحطی، خشکسالی و هجوم آفات به‌خصوص از ناحیه بین‌النهرین به این منطقه به‌وجود می‌آمد. همچنین عوامل انسانی از جمله جنگ‌های طوایف و ایلات موجب فقر گسترده‌ای در میان آن‌ها می‌شد و مهاجرت و فرار بخش بزرگی از جمعیت به دیگر مناطق زاگرس و شهرهای بین‌النهرین را تشدید می‌کرد (بنگرید به دوپلانول، ۱۳۸۳: ۱۲۴؛ دیگر و همکاران، ۱۳۷۸: ۳۷۶-۳۷۷؛ دیگر، ۱۳۶۹: ۴۱). از این میان می‌توان کشاکش و درگیری‌های دائمی بین ایلات را از عوامل افزایش و کاهش جمعیت این منطقه دانست. چنان‌که در دوره قاجار، سازمان ایل خزل و ایل کلهر بارها دستخوش فروپاشی شد و بخشی از این ایل‌ها به نواحی دیگر از جمله کرمانشاه، نهاوند و استان مرکزی (ساوه و اطراف) و شهرهای بین‌النهرین (عراق امروزی) مهاجرت کردند.^۲

در دوره قاجار و پیش از آن، شهرهای بزرگ بین‌النهرین که در همسایگی غربی این منطقه قرار داشتند، به‌علت رونق اقتصادی و تجاری، بخشی از جمعیت فعال ایل‌های مورد مطالعه را به خود جلب می‌کردند. این جمعیت فعال که برای کار (از قبیل باربری، کارهای ساختمانی و گمرک‌خانه بغداد) و تجارت راهی این شهرها شده بودند، گاه همراه با خانواده‌هایشان و گاه به‌صورت انفرادی با اقوامشان به این نواحی می‌رفتند، با کار و کوشش، سرمایه‌ای را گرد می‌آوردند و دوباره به سرزمین مادری خود برمی‌گشتند، با خرید گله‌ای به زندگی کوچ‌نشینی می‌پرداختند و بخشی از این درآمد را تحت عنوان هدیه، همراه با پارچه و لباس یا هدایای دیگر به کدخدا

۱. دوپلانول درآمد سالانه یک خانوار کوچ‌نشین ایل بختیاری با جمعیت پنج تا شش نفری دست‌کم در دوره سلامتی و رشد طبیعی دام‌ها و فروش زیاد تولیدات جانبی (پشم، لبنیات، کشک، کره و روغن و پوست) حدود ۲۵۰ هزار فرانک برآورد کرده است (دوپلانول، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

۲. پیش‌تر بخش‌هایی از ایل خزل در دوره صفوی در نهاوند اسکان داده شده بودند. ناصرالدین‌شاه در سفرنامه عراق عجم به بخش‌هایی از ایل خزل در لرستان، نهاوند و کرمانشاه اشاره کرده است.

می‌دادند. فریا استارک در این باره می‌نویسد: «زیباترین سکنه بغداد مردمان پشتکوه هستند. این‌ها در میان شیعیان زردچهره شهر، با پای برهنه و اندام تنومندشان راه می‌روند. شالی به کمر بسته‌اند که لباس‌های ژنده را بر تنشان نگه می‌دارد. کوله‌پشتی ضخیمی جهت حمل بار بر پشت دارند. دور کلاه‌های نم‌دی‌شان عمامه بسته‌اند. تقریباً بیشترشان مردمی کارگر هستند و بارهایی که حمل می‌کنند اغلب از نظر سنگینی وزنی غیرعادی دارند و چمدان‌های اسباب و تیرهای آهن را به دوش می‌کشند و با پای برهنه از میان جمعیت می‌گذرند. هفت سال پیش، از این طوایف لر تحت فرماندهی والی پشتکوه، کم‌وبیش مستقل بودند»^۱ (استارک، ۱۳۶۳: ۶۷-۶۸؛ ر.ک: فیلد ۱۳۴۳: ۹۲۰). راولینسون (۱۸۳۶ م) اشاره می‌کند که کلهرهای کرمانشاه^۲ به دو شاخه بزرگ شهبازی (شبابازی) و منصوری تقسیم می‌شوند که شهبازی‌ها در حدود ۸۰۰۰ خانوار و دومی منصوری حدود ۲۰۰۰ خانوار است، تقسیم می‌شوند. کلهرهای شهبازی منطقه وسیعی را از ماهیدشت در نزدیکی کرمانشاه^۳ تا مندلی در مرز عثمانی در اختیار دارند و منصوری‌ها^۴ در منطقه محدودتری در جنوب گیلان و دشت ایوان به سر می‌برند (راولینسون، ۱۳۶۳: ۴۸).

۹. بازرگانی و دادوستد خارجی^۵

مانع اصلی تجارت و روابط آزاد تجاری در این منطقه، سیاست‌های شخصی والیان (از جمله حسینقلی خان ابوالقداره^۱)^۲ و رؤسای ایل‌ها بودند که همواره با این روابط تجاری مخالف بودند؛

۱. فریا استارک زمانی وارد ایلام امروزی شد که چندین سال از حکومت مستقل والیان گذشته بود و کوچ‌نشینان تحت ریاست فرماندهان و گماشتگان نظامی از مرکز اداره می‌شدند. با هر بهانه‌ای این فرمانداران نظامی علاوه بر چپاول اموال، به اقدامات غیرانسانی از جمله ریختن روغن داغ روی سر و بریدن گوش یا تبعید افراد ایلی دست می‌زدند.
۲. شیل فهرستی از ایلات کرد کرمانشاهان به دست داده، اما می‌گوید که ارقام مربوط باید با احتیاط نگریسته شود. طبق این فهرست، پرجمعیت‌ترین ایلات این ناحیه، کلهر شامل ۱۱،۵۰۰ چادر و خانه، زنگنه با سنجایی شامل ۱۰۰۰ چادر و خانه، و گوران شامل ۳۳۰۰ چادر و خانه بودند (لمتون، ۱۳۶۳: ۲۳۰).
۳. کرزن که در دوره ناصرالدین‌شاه و تقریباً هشتاد سال بعد از راولینسون به این مناطق سفر کرده، کردان کرمانشاه را حدود ۲۴،۳۰۰ چادر و خانه تخمین زده که از آن میان کلهر و گوران هر یک ۵۰۰۰ چادر و خانه و سنجایی ۱۵۰۰ خانوار داشتند (کرزن، ۱۳۷۳، ج ۱: ۷۰۶). لرد کرزن در جای دیگر، جمعیت ایلام امروزی (فیلی‌ها و تیره‌های آن) را در سال ۱۸۸۱ م. ۲۱۰ هزار نفر محاسبه کرده است (بنگرید به کرزن، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۲۹-۳۳۰).
۴. منصوری‌ها در نتیجه درگیری‌های داخلی به دشت میانکوهی منصوری در جنوب شرقی شهر اسلام‌آباد امروزی مهاجرت می‌کنند و در نتیجه آن، بخش‌های زیادی از حوزه گنگیر و دشت ایوان برای چند دهه خالی از سکنه می‌شود.
۵. یکی از شغل‌های پرمخاطره در گذشته قاچاق توتون، چایی و قند و سایر ملزومات و اسلحه از شهرهای مرزی چون خانقین، مندلی، کاریز، قورتو، و دیگر شهرهای عراق امروزی بود که بخشی از اقتصاد ایلات را تشکیل می‌داد و با مخاطرات فراوانی همراه بود.

به‌خصوص اینکه در سرزمین‌های مجاور از بین‌النهرین تا سواحل خلیج فارس و دیگر نقاط، نبض تجاری کم‌وبیش در دست قدرت‌های آن روز اروپایی بود. همین روابط تجاری زمینه نفوذ سیاسی و استعمارگری^۳ آن‌ها را فراهم کرده بود؛ بنابراین والی (غلام‌رضاخان^۴) و همچنین سران ایل‌ها دیدگاه مثبتی به این روابط نداشتند. چنان‌که گروهی به نقل از والی می‌نویسد: «با این وجود نمی‌داند چرا ایرانیان (قاجارها) و ترک‌ها (عثمانیان) تصور می‌کنند در اینجا ثروت‌های کلانی نهفته است. درآمد گله‌ها فقط برای زندگی چادرنشینان کفایت می‌کند. لره‌رفاه^۵ لره‌رفاه و آسایش و زندگی مجلل نمی‌خواهد. تنها چیزی که می‌خواهد تفنگی خوب و چراگاه

۱. حسین قلی‌خان، والی پشتکوه مشهور ابوالقادر هم با لباس رسمی شمشیر و... بود. مردی است، بلند، کریه‌منظر، ریش دارد. سیاه‌چهره لاغراندام. می‌گویند خیلی رشید است و در سرحد عثمانی‌ها. خیلی‌ها از او حساب می‌برند (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۲: ۳۸).

۲. حاج سیاح که در زمان ناصرالدین‌شاه از پشتکوه (از مسیر منصورآباد «مهران» به عمّله «شهر ایلام امروزی») دیدن کرده است، می‌نویسد: «چه جاهای قابل آبادی و چه مراتع و آب‌ها و دره‌ها که همه خالی و بایر افتاده. در بعضی جاها اشخاص فقیر و بیچاره دیده می‌شدند که لباس تنشان از کهنگی و پارگی مثل رشته و پاره که به درخت‌ها می‌بندند از تنشان آویزان بود و بخشی پاره نمدی به خود پیچیده بودند. به گفته حاج سیاح، هر جا که اسب و یابو یا گله و رمه‌ای گوسفند دیده می‌شد مال والی بود» (حاج سیاح، ۲۵۳۶: ۲۲۴-۲۲۵). وی دلیل فقر و فلاکت مردم را استبداد و خودپرستی والی دانسته است.

۳. براساس نوشته گزاویه دپلانول، ایران در قرن بیستم یک دنیای دست‌نخورده را عرضه کرد، تبدیل به قلعه‌ای شد که از هر سو مورد حمله قرار گرفته بود؛ یعنی چهار جاده‌ای که استعمارگران فعال از کشورهای همسایه به آن روی آوردند (دیگار و همکاران، ۱۳۷۸: ۳۲۱). از طرفی می‌توان گفت والیان با دور نگه داشتن مردمان تابع خود و قلمروشان در واقع مانعی برای هرگونه آشنایی این مناطق با تحولات دنیای بیرون بودند که چه بسا موجب تضعیف حاکمیت مستبدانه و جبارانه آن‌ها می‌شد.

۴. پس از خلع احمدشاه از سلطنت و انقراض سلسله قاجار (۱۳۰۴ هـ.ش) و به قدرت رسیدن رضاشاه، غلام‌رضاخان متوجه شد که روزگار حکومت وی به سر آمده است. از این‌رو زمانی که رضاشاه او را به مرکز احضار کرد، به تهران رفت و در سال ۱۳۰۷ هـ.ش با تقدینه و جواهرات به عراق رفت و در بغداد مقیم شد. در سال ۱۳۰۸ هـ.ش به او برای بازگشت به ایران تأمین داده شد (قرآن مهرشده به‌عنوان تضمین برای وی فرستادند). اما در این زمان تعدادی از سران عشایر پیشکوه که به آنان تأمین داده شده بود، پس از آمدن به خرم‌آباد، به‌وسیله سرلشکر حسین آقاخان خزایی دار زده شدند. غلام‌رضاخان نیز بعد از این قضایا از آمدن به ایران منصرف شد (بنگرید به مهدی‌قلی‌خان هدایت، ۱۳۴۴: ۳۸۶-۳۸۷).

۵. از آنجا که والی خودش دارای تبار لر و از لره‌های سیله‌وزی خرم‌آباد بود که اجدادش در آنجا حاکم بودند، ایلات منطقه را لر می‌دانست؛ زیرا در زمان آغامحمدخان قاجار، حکومت آن‌ها را تضعیف کرد و لرستان را به یکی از سرداران خود علی‌قلی‌خان برادر سپرد. بعد از این زمان، آن‌ها و عمله‌هایش به ایلام امروز آمدند و حکومت والیان پشتکوه را بنیان نهادند (بنگرید به: ساکی، ۱۳۴۳: ۳۰۴). به همین علت تا مدت‌ها با ایل‌های کلهر، خزل و دیگر ایل‌ها درگیر بودند.

است. ظاهراً والی با این حرف‌ها می‌خواهد به من بفهماند که در اینجا برای فروش محصولات خارجی، بازاری وجود ندارد و دیگر اینکه آن‌ها می‌خواهند مانند اسلافشان مستقل و آزاد باشند» (گروته، ۱۳۶۹: ۴۳). دیگر اینکه این ایل‌ها دارای زندگی مبتنی بر کوچ‌نشینی و پرورش گوسفند بودند که لازمه آن مهاجرت‌های سالانه بین نواحی سردسیر و گرمسیر بود و با دادوستد خارجی که لازمه آن یکجانشینی و وجود بازارهای شهری است همخوانی نداشت. همچنین آمادگی و زمینه‌ای برای این امر در میان افراد ایل دیده نمی‌شد (بنگرید به نوراللهی، ۱۳۹۵: ۱۰۹)^۱. این امر ناشی از روحیه ایل‌ها و عشایر بود که آزادی در کوه‌های پرفرازونشیب را به همه چیز ترجیح می‌دادند و از محرومیت و سختی‌هایی که برای استقلال خود می‌کشیدند به خود می‌بالیدند (ملکم، ۱۳۷۹، ج ۲: ۷۵۴). شکی نیست که عشایر از ترس اینکه استقلال خود را از دست بدهند، تا دوره پهلوی در برابر سیاست یکجانشین‌سازی ایستادگی کردند.

در مورد بازرگانی محدود میان ایل‌های مورد پژوهش تا پیش از دوره پهلوی اول اطلاعات و مدارک اندکی در دست است. فقط برخی مسافران اروپایی که چند صباحی در این منطقه مانده‌اند و گذر کرده‌اند، اطلاعاتی از آن دوره به دست داده‌اند. از جمله گروته در این باره می‌نویسد: «کمی دورتر از چادرم، تجاری که والی به آن‌ها اجازه کسب داده بود، چادرشان را برپا کرده و اجناسشان را زیر آن به معرض فروش گذاشته بودند. تجار اینجا دو برادر یهودی بغدادی بودند که بابت اجازه دادوستد، سالانه مبلغ معینی به والی می‌دادند. به‌علاوه فروش نیز درصدی به او می‌پرداختند. این دو یهودی شاکی بودند که علاوه بر این مبالغ، والی گهگاه مبلغ یکصد تومان یا کمی بیشتر از آنان قرض می‌گیرد که البته هیچ‌گاه جرئت مطالبه‌اش را به خود نمی‌دهند» (۱۳۶۹: ۵۷). از طرف دیگر در این دادوستدها به‌ندرت پول نقد ردوبدل می‌شد و بیشتر معاملات به‌صورت پایاپای صورت می‌گرفت. بدین‌صورت مشتریان اجناس مورد نیازشان از قبیل قند، چای و پارچه‌های گوناگون را برمی‌داشتند و به‌جای آن فراورده‌های دامی مانند

۱. حسین‌قلی‌خان در گفت‌وگو با حاج سیاح گفته است: «وقتی من [ساخت] این عمارت را شروع کردم مردم این اطراف مرا دیوانه نامیدند و می‌گفتند مال تو باید پادار و منقول باشد نه ثابت؛ زیرا فردا یکی از دولتیان به‌غرض خود تو را متهم کرد و یاغی نامید. تحقیق که در کار نیست. می‌بینی دچار مخمصه شدی. باید بتوانی اموال و آشغال [گله و احشام] خود را به‌سهولت به‌طرف امن ببری (حاج سیاح، ۲۵۳۶: ۲۲۶). همچنین حسین‌قلی‌خان در مجلسی که در قلعه والی برپا کرده بود، از احمدخان رئیس طایفه پنجستونی (یکی از طوایف ایل ملکشاهی) پرسید: قلعه را چطور می‌بینی؟ پاسخ داد: من مانند دیگران می‌گویم مبارک باد. حسین‌قلی‌خان گفت: تو را به ریشتم قسم می‌دهم که حقیقت را بگو. احمدخان گفت: حالا که قسم دادی راستش را می‌گویم: تو برای خود و مردم پشتکوه لانه زنبور ساخته‌ای. از این‌رو وی تصمیم به بنای ساختمان‌های بیشتر و گسترش شهر گرفت» (افشار سیستانی، ۱۳۷۲: ۱۵۹).

پشم و پوست، روغن، کشک و به‌ندرت کالاهای دست‌بافت نظیر نادین^۱، خورجین، هور و لوازم اسب از جمله جل و کوان بافته‌شده از پشم و موی بز را تحویل می‌دادند. همچنین کتیرا (که تیرک)، مازو یا جفت^۲ و صمغ درخت پسته^۳ و حشی مبادله می‌شد. علاوه بر این، بازرگانان و تجار اروپایی که دارای ریسک‌پذیری زیادی بودند، گاهی برای فروش اجناسشان از طریق بین‌النهرین با این مناطق در ارتباط بودند. گروه می‌نویسد: «پانزده سال پیش بازرگانی سوئسی مقیم بغداد هنگام مراجعت از پشتکوه ناپدید شد. ظاهراً او مبلغ کلانی از والی طلب داشته است و شخصاً برای وصول طلبش به پشتکوه می‌رود. والی با صداقت تمام بدهی خود را می‌پردازد، اما بازرگان و پول دیگر هیچ‌گاه به بین‌النهرین نرسیدند» (۱۳۶۹: ۲۳) (شکل ۲).

۱۰. مالیات و چگونگی پرداخت آن^۴

بخشی از اقتصاد کلی ایلات را از میزان مالیاتی که هر ساله توسط خان و والی اخذ می‌شد، می‌توان تحلیل کرد. اجناسی که مالیات‌ها بر آن‌ها بسته و گرفته می‌شود، نوع فعالیت‌های اقتصادی را مشخص می‌کند. مالیات زمین و مرتع‌های هر منطقه و ایلی برعهده خان، شمال و که‌لین‌ها و ریش‌سفیدان است که به مؤدیان مالیاتی که از طرف والی هر ساله مأمور می‌شوند و بر آن‌ها نظارت کاملی دارند، پرداخت می‌شود. مالیات‌ها عموماً بر اراضی دیم و آبی و گله‌های گاو، درمورد مالیات دامداران کوچ‌نشین مالیات از چراگاه‌ها توسط که‌لین‌ها یا کدخدایان، شمال یا خان گرفته می‌شد، بخشی از آن به والی داده می‌شد که غالباً به‌صورت اسب و گوسفند و گاهی پول نقد بود که به قورخانه شهرت داشت.^۴ علاوه بر این مالیات‌ها، کدخدا و خان‌ها هر ساله سهمی از تولیدات مانند مرغانه، روغنانه، کریانه^۵ و کشکانه^۶ می‌گرفتند. همچنین از پیلهوران دوره‌گرد (جلاوان) مالیات گرفته می‌شد.

۱. Nadein؛ شبیه هور برای نگهداری لوازم و البسه.

۲. Jaft؛ جوشانده غلاف میوه بلوط.

۳. برای آگاهی از وضعیت مالیات‌ها و چگونگی اخذ آن، رک: مورگان شوستر آمریکایی، ۱۹۱۵: ۳۱۲-۳۵۳.

۴. در دوره والیان (هم‌زمان با قاجاریه) مالیات از گله‌های گاو، گوسفند و اسب که در چراگاه‌ها چرا می‌کردند وصول می‌شد. به این صورت که برای چارپایان ماده سالانه ۱۵ بیستی (بیستی سکه کوچک نقره‌ای معادل ۲۰ دینار) و برای چارپایان نر سالانه ۱۰ بیستی مالیات می‌گرفتند (افشار سیستانی ۱۳۶۶: ۴۷۵ و ۴۸۸).

۵. Karyaneh؛ سهم کره.

۶. این موضوع در ادبیات فولکلور که به بیت مشکه معروف است انعکاس یافته است:

مه‌شکه بزه‌تیه زهر لَه باند بو / ثوردی خان‌یل شهو میماند بو (ای مشک تکان بخور زر و طلا روی تو باشد / مستخدمان خان‌ها شب مهمان تو باشند)

این منطقه دارای معادن متعدد نمک بود که بر سر مالکیت آن‌ها همواره بین والی پشنگوه و دولت عثمانی اختلاف نظر وجود داشت و سبب درگیری‌های متعدد مرزی با پاشانشین بغداد شده بود، اما در نهایت این مالکیت در انحصار والی باقی ماند (بنگرید به ابوالقداره، ۱۳۸۴: ۲۲۲-۲۲۳). کوچ‌نشینان و یکجانشینان نمک مورد نیاز خود را از این معادن تأمین می‌کردند و والی نیز بر استخراج و حمل آن‌ها مالیاتی تعیین کرده بود. همچنین بخشی از این نمک به وسیله شتر و قاطر و الاغ به شهرهای مرزی صادر و از آنجا به شهرهای عراق حمل می‌شد (نوراللهی، ۱۳۹۸: ۵۱۲).^۱ مقدار مالیاتی که سالانه والی به دولت مرکزی می‌پرداخت بیست هزار تومان بود. نیمی از این مبلغ را هم بابت مواجب حکمرانی و کمک به مخارج ارتش کوچکش، از آن کسر می‌کرد. در عوض با حکومت مستبدانه بر ساکنان سی هزار چادر، یعنی ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر و با برخورداری از استقلال نسبی و داشتن ارتش نیرومند، در مرزهای غربی ایران، سدی در برابر تجاوزات مرزی عثمانی‌ها ایجاد کرد که گذشتن از آن تقریباً ناممکن بود (گروته، ۱۳۶۹: ۴۱-۴۲). والی سهم مالیات کشاورزی^۲ را هر سال در بهار برای هر یک از طوایف با اعزام یک منشی معین می‌کرد که با کمک معمران محل، مالیات زمین‌های آبی و دیم را محاسبه می‌کرد. هر کسی ملزم بود هر میزان مساحت زمینی را که می‌خواهد بکارد به این منشی اطلاع دهد. سپس سهم مالیاتش براساس مساحت زمین زیرکشت تعیین می‌شد. درمورد زمین‌های آبی نیز این منشیان (یا مباشران) تعیین می‌کردند که چند ساعت آب چشمه یا رودخانه به هر فرد تعلق می‌گیرد (گروته ۱۳۶۹: ۴۸).

رئیس ایل میه‌خاص^۳ درمورد مالیاتشان به والی می‌گوید: «ما هرساله حدود ده تا پانزده هزار لنگه بار (هر لنگه تقریباً برابر با یک گونی ۹۰ تا صد کیلویی) از زمین‌های دره هفت‌ئاو^۴ برداشت می‌کنیم. ایل او سالانه مبلغ هفتصد لیره عثمانی برای زمین‌های زیرکشت و ۶۰ تومان بابت نگهداری دو هزار رأس گاو به والی می‌پردازد» (گروته ۱۳۶۹: ۵۸-۵۹).

مه‌شکه بزه‌نیه له کی ته‌رسده / والی پیشت گُیوه حه‌وال پرسیده (ای مشک تکان بخور از کی می‌ترسی / زیرا والی پشنگوه همیشه جوای حال توس) (مصاحبه‌شونده مرحوم، خانم نازک ناصری).

۱. از میزان مالیاتی که والی بر هر خروار نمک وضع کرده بود اطلاعی در دست نیست، اما براساس گزارش مورگان شوستر (۱۲۸۹ هم‌زمان با دوره مشروطه) که رئیس گمرکات ایران بود، قیمت هر خروار نمک شصت و چهار قران (معادل پنج و هفت‌دهم دلار آمریکای آن روز) بود (شوستر، ۱۹۱۵: ۸۸).

۲. عشریه تولیدات کشاورزی به‌صورت جنسی و گاهی نقدی به‌عنوان مالیات از کشاورزان دریافت می‌شد. البته همیشه بیشتر از این مقدار از کشاورزان مالیات می‌گرفتند.

3. Meyah Khas

۴. هفتاب Haftav

شواهد باستان‌شناسی (عصر آهن I-III)

شواهد این دوره (۱۲۵۰/۱۳۰۰-۵۵۰ پ.م) که هم‌زمان با حضور کاسی‌ها و بعد مادها در غرب زاگرس مرکزی است، به دو گروه تقسیم می‌شوند: الف) مدارک مکتوب بعد از ورود کاسی‌ها به بین‌النهرین از طریق منابع بابلی، ب) مدارک به‌دست‌آمده از کاوش‌ها و بررسی‌های علمی و داده‌های باستان‌شناسی. مردمانی که اکدی‌ها آن‌ها را کاشو می‌خواندند، به گمان از هزاره سوم پیش از میلاد، در منطقه زاگرس مرکزی (شامل ایلام، لرستان و کرمانشاه) می‌زیستند و به دامداری و پرورش اسب اشتغال داشتند. امروزه بیشتر پژوهشگران کوه‌های زاگرس را خاستگاه و زیستگاه اولیه کاسی‌ها می‌دانند (نگهبان ۱۳۷۵: ۲۹۰؛ کورت ۱۹۵۵: ۳۳۳؛ لیورانی ۱۹۸۸: ۶۰۷؛ پاتس ۲۰۰۶: ۱۱۳؛ هینز ۱۹۹۵: ۱۶۵-۱۷۴). کاسی‌ها در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد توانستند بر بخش‌های زیادی از منطقه زاگرس مرکزی تسلط یابند (گاف ۱۹۶۸: ۱۲۴-۱۲۹). همچنین نشانه‌هایی وجود دارد دال بر اینکه برخی از قبایل کاسی در نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد در سرزمین ماد سکونت داشتند، اگرچه برخی پژوهشگران معتقدند که احتمالاً کاسی‌ها در این دوره در نزدیکی مرزهای شرقی بابل یا کناره‌های شرقی زاب علیا ساکن بودند (زادوک ۲۰۰۲: ۲۴؛ لوین ۱۹۷۴: ۹۹-۱۲۴). از پیش از ورود کاسی‌ها به بین‌النهرین، آگاهی زیادی در مورد این قوم نداریم. نخستین بار در دوره فرمانروایی ریم سین، چهاردهمین و آخرین پادشاه سلسله لارسا، به چگونگی ورود کاسی‌ها به بین‌النهرین اشاره شد. در یک گزارش جنگی متعلق به نهمین سال پادشاهی سَمسویلونا، پادشاه بابل، به ظهور قدرت تازه کاسی‌ها در متون بابلی اشاره شده که «سَمسویلونا سپاه کاسی‌ها را شکست داده است» (مجیدزاده، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۷۴؛ کامرون، ۱۳۶۵: ۷۱-۷۲؛ روکس ۱۹۶۴: ۱۹۹). بعد از این شکست، تا ۱۵۰ سال بعد در سالنامه‌ها و متون بین‌النهرینی به کاسی‌ها اشاره چندانی نمی‌شود و فقط گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد چگونه کاسی‌ها در سرزمین بابل زمین‌هایی برای خود خریده‌اند یا به دروگری، کارگری و احتمالاً تجارت اسب مشغول بوده‌اند (کامرون، ۱۳۶۵: ۷۲). دیاکونوف شغل کاسیان را دامداری می‌داند و معتقد است ساکنان زاگرس مرکزی بازماندگان این قوم هستند (دیاکونوف، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۲۰-۱۲۱). مدارک باستان‌شناسی نشان می‌دهد کاسیان همانند مردمان امروزی زاگرس مرکزی دارای شیوه معیشتی مبتنی بر دامداری بوده‌اند. مانند کوچ‌نشینان امروزی، این مناطق با تغییرات فصلی و سرد شدن هوا از نواحی سردسیر به نواحی گرمسیر و با گرم شدن هوا این مسیرها را برعکس طی می‌کردند که وجود گورستان‌های^۱ متعدد

۱. از جمله گورستان‌های تولکه نام- آوه زا B، تپه کل ولی، چم چقل، چم ژری مومه، ورکید، جوب گوهر، چال اسد درگه، گلخان مرده، دوریه، بردبل، شورابه، پاکل، کتل گل گل، کانی گمبد، پشت کبود و گورستان‌های منطقه آسمان‌آباد است که این گورستان‌ها متعلق به عصر آهن I-III است.

در کناره ایل‌راه‌ها و مال‌روها این موضوع را تا حدود زیادی تأیید می‌کند (بنگرید به واندنبرگ، ۱۹۶۸؛ اورلیت، ۲۰۰۳؛ هرینک و اورلیت، ۱۹۹۹، ۱۹۹۸، ۲۰۰۴؛ نوراللهی، ۱۳۹۴، ۱۴۰۰ الف). آگاهی اندکی در مورد گذشته قومی و فرهنگی کاسی‌ها در دست است. به نظر می‌رسد آن‌ها پیش و پس از تسلط بر بین‌النهرین دارای ساختار ایلی و قبیله‌ای بودند و سران خود را برای مدت معینی انتخاب می‌کردند. این موضوع در میان گوتی‌ها که با آن‌ها همسایه و هم‌پیمان بودند، رواج داشت که یکی از سران قبایل و درواقع سران جنگجو را برای سه سال برمی‌گزیدند و به نظر می‌رسد به همین دلیل است که پادشاهان اولیه کاسی برای مدت طولانی بر سر کار نبودند (مجیدزاده، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۷۶؛ دیاکونوف، ۱۳۹۰: ۱۰۶-۱۰۷).

به‌طور کلی در مورد شیوه معیشت کاسیان می‌توان گفت آن‌ها دارای طبقه‌بندی اجتماعی خاصی نبوده‌اند؛ زیرا در جوامع کوچ‌نشین، طبقات اجتماعی به‌علت شکل و روابط خاص بین اعضای این جوامع نمود کمتری داشت و کمتر از دیگر جوامع شهری به چشم می‌آمد. به همین دلیل است که یک فرد علاوه بر دامداری به کشاورزی و همچنین به ساخت و تهیه لوازم مورد نیاز برای زندگی روزمره نیز اقدام می‌کند و در مواقع جنگ و درگیری نیز سلاح به دست می‌گیرد و در نقش یک جنگجو ظاهر می‌شود. نگاهی به جوامع کوچ‌نشین زاگرس مرکزی نشان می‌دهد این شیوه رفتار و معیشت تا امروز نیز ادامه یافته است. تهیه برخی از لوازم احتیاج به مهارت و فن‌آوری خاصی داشت (از جمله فلزکاری و آهنگری). به همین دلیل بخشی از این جوامع به این شغل‌ها می‌پرداختند و لوازم مورد نیاز این گروه‌ها را تهیه می‌کردند. زندگی کوچ‌نشینی در بسیاری موارد اجازه تهیه کارگاه‌های ثابت را نمی‌داد؛ بنابراین این صنعت‌گران به‌صورت دوره‌گرد در بخش‌هایی از سال براساس زمان‌بندی خاصی به میان این ایلات می‌آمدند و لوازم مورد نیاز آن‌ها را می‌ساختند. این موضوع احتمالاً در زمان کاسی‌ها نیز وجود داشت. در مورد روابط تجاری کاسی‌ها با همسایگان، تا پیش از ورود بخشی از این اقوام به بین‌النهرین چیز خاصی نمی‌دانیم.^۱ به نظر می‌رسد در زمان‌های صلح، با فروش بخشی از محصولات دامی و اسب‌های پرورشی خود با اقوام همسایه ارتباط تجاری داشتند، اما بعد از دست‌یافتن به بین‌النهرین، اسناد باقی‌مانده نشان از روابط تجاری و سیاسی گسترده کاسیان با قدرت‌ها و اقوام

۱. چند گورستان از جمله کله نسا، بان سورمه و دارتینا، و میرخیر توسط هیئت بامی (Belgian - BAMI Archaeological Mission in Iran) متعلق به دوره مفرغ کاوش شد که در آن‌ها اشیای تدفینی از جمله مهرهای استوانه‌ای، ظروف سفالی و اشیای مفرغی به‌دست آمد. کاوشگران با توجه به ابعاد گورها و مهرها و ظروف سفالی (ظروف سفالی موسوم به اسکارلت (Scarlet ware) آن‌ها را هم‌زمان با سلسله‌های قدیم III-I بین‌النهرین تاریخ‌گذاری کرده‌اند. با توجه به مهرهای اکدی و همچنین آزمایش متالورژی که روی اشیای فلزی صورت گرفته، اشیای تدفینی این گورها را در ارتباط با تبادلات تجاری با نواحی بین‌النهرین دانسته‌اند (هرینک و اورلیت، ۲۰۰۸: ۳۰-۳۱، ۴۹، ۶۸-۶۹؛ هرینک و اورلیت، ۲۰۰۶: ۵۱-۵۵، ۶۸؛ هرینک، ۲۰۱۱) و این گورستان‌ها را به بازرگانان اکدی نسبت داده‌اند.

همسایه از جمله مصر و میتانی‌ها و هوری‌ها دارد. بی‌شک، اشیای تجملی‌ای که وارد می‌شد، نیازمند شبکه تجاری گسترده‌ای بود. این مسئله در رابطه با کهربایی صدق می‌کند که از سده چهاردهم پ.م در غرب ایران به‌طور وسیعی به‌کار برده می‌شد. به‌رغم اینکه کهربا در اکراین نیز وجود داشت، بخش اعظمی از این سنگ از سرزمین‌های بالتیک، دریای بالتیک، می‌آمد. شاید به همراه کهربا از دریای بالتیک، قلع از بوهمن به ایران می‌رسید. باین‌همه اهمیت دادوستد کهربا و در ارتباط با آن، گشایش راه‌های تجاری را نمی‌توان حتی به اندازه کافی برآورد کرد (برنی و لانگ، ۱۳۸۶: ۱۶۲). علاوه بر سنگ کهربا که در این دوره یکی از اقلام مهم تجاری بود، بازرگانان و تجار کاسی در بخشی از این مبادلات دخالت داشتند. همچنین تیغه تبرهایی در بیت شین فلسطین و اوگاریت یافته شده که حدود ۱۴۰۰-۱۳۵۰ پ.م تاریخ‌گذاری شده‌اند و پژوهشگران منشأ این تبرها را غرب زاگرس مرکزی می‌دانند. برخی از منابع مکتوب نیز می‌گویند هاتوسیلیس سوم (۱۲۷۵-۱۲۵۰ پ.م)، پادشاه هیتی‌ها، پیکرتراشانی از بابل کاسیان - که رابطه تنگاتنگی با غرب زاگرس مرکزی (ایلام امروزی) داشت - به پایتختش آورد؛ بنابراین از این طریق، ارتباطاتی میان منطقه غرب مرکزی زاگرس مرکزی و آناتولی برقرار بود. ایلام، به‌طور قطع می‌تواند مهم‌ترین منطقه نفوذ فن فلزکاری لرستان (ایلام و لرستان) و بابل در هنگام حکمرانی کاسیان (۱۵۹۵-۱۱۷۰ پ.م) تلقی شود (برنی و لانگ، ۱۳۸۶: ۱۶۳).

با شکست کاسی‌ها از ایلامی‌ها در سال ۱۱۵۳-۱۱۵۶ پ.م و بازگشت آن‌ها به موطن اصلی (کوهستان‌های شرق بین‌النهرین) از نفوذ کاسی‌ها بر بین‌النهرین کاسته نشد، بلکه براساس مفرغ‌های لرستان (پیکره‌ها، ساغرها، خنجرها و تبرها و سرپیکان‌ها) که دارای کتیبه‌های بابلی هستند و به سران کاسی در این زمان هدیه شده‌اند و همچنین تأثیر هنر بین‌النهرینی (بابلی و آشوری) بر نقوش مفرغ‌ها (ساغرها، کاسه‌ها، تیردان‌ها و سرتبرها)، تبادلات فرهنگی گسترده‌ای در این زمان‌ها (عصر آهن در دوره آشور نو و ایلام نو) با نواحی بین‌النهرین و ایلام برقرار بوده است. این نفوذ و شباهت در نتیجه تبادلات گسترده و روابط اقتصادی و تجاری انجام شده است (مجیدزاده، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۵۷-۲۵۸؛ کالمایر، ۱۳۷۶: ۲۷۰، ۲۸۳-۲۸۴، تصاویر ۸۶-۸۸، ۱۲۶، ۱۳۳؛ گیرشمن، ۱۳۹۰: ۵۶ و صفحات بعد؛ اورلیت و هرینک، ۱۹۹۸: ۲۶-۲۹؛ واندنبرگ، ۱۹۶۸: شکل ۳۰، لوح ۲۸، ۳۳ الف-ج، ۳۵؛ موری ۱۹۷۴ الف: لوح ۲، ۱، ۱۶، ۱، ۱۷؛ ۱۹۷۴ ب: ۵۱-۵۳، ۱۴۷، ۱۵۲-۱۵۳). علاوه بر اشیاء و آثار هنری مفرغی، دو نقش برجسته گل‌گل ملکشاهی و نقش برجسته حیدرآباد میه‌خاص (میشخاص) مدارکی از روابط گسترده این مناطق با بین‌النهرین در دوره آشور نو چه با صلح یا جنگ در دوره آشور نو برقرار بود (گریسون و لوین، ۱۹۷۵: ۲۹-۳۷؛ رید، ۱۹۷۳: ۳۳-۴۸؛ ون دراسپک، ۱۹۷۹: ۴۵-۴۷).

به‌هرروی کاسی‌ها در عصر آهن (۱۲۵۰-۵۵۰ پ.م) در کوهستان‌های شرق آشور (بین‌النهرین) به سر می‌بردند و به دامداری (گوسفند و بز) و پرورش اسب اشتغال داشتند. همچنین در این دوره تاکنون محوطه‌های استقراری در ارتباط با گورها و گورستان‌های شناسایی‌شده یافت نشده است. این موضوع باستان‌شناسان را متقاعد ساخت که این گورها و گورستان‌ها متعلق به اقوام کوچ‌نشین یا نیمه‌کوچ‌نشین هستند. نگاهی به نقشه پراکنش محل‌های استقراری و کمپ‌های کوچ‌نشینان و عشایر (میرکان‌ها و سیاه‌چادرها) و نقشه پراکنش گورستان‌ها نشان می‌دهد پراکنش گورستان‌ها با پراکنش کمپ‌های کوچ‌نشینان امروزی تشابه و تطابق معناداری دارد که خود می‌تواند تأییدکننده تعلق این گورستان‌ها به جوامع کوچ‌رو و عشایر باشد (نوراللهی ۱۳۹۴: ۷۰۶؛ نوراللهی ۱۴۰۰؛ طلایی و همکاران، ۱۳۹۳؛ نوراللهی، ۱۳۹۵؛ نوراللهی، ۱۳۹۰؛ نوراللهی، ۱۳۹۶). از طرف دیگر، متأسفانه در مورد ساختار ایلات و قبایل کاسی اطلاعاتی در دست نیست. جز اینکه منابع بابلی و ایلامی اسامی شاهان کاسی را که به مدت پنج قرن بر بین‌النهرین حکمرانی داشته‌اند در اختیار ما می‌گذارند (بنگرید به برینکمن، ۱۹۷۷)؛ هرچند شناخت سازمان اجتماعی-اقتصادی (کوچ‌نشینی یا یکجانشینی) با استفاده از یافته‌های باستان‌شناسی بسیار دشوار است. نبود محوطه‌های استقراری شناخته‌شده در استدلال‌های مربوط به شیوه زندگی نیمه‌کوچ‌نشینی، همیشه یکی از مشکلات چنین توضیح یا استدلال‌هایی است (گریب ۱۹۹۱: ۶۵-۸۳؛ اورلیت ۲۰۰۳: ۲۳۳). اما اندازه، ساختار و معماری گورها و به‌دست‌آمدن اشیای مفرغی فراوان در کاوش‌های باستان‌شناسی تا حدود زیادی این کمبود را جبران کرده است، از جمله: ظروف و اشیای سفالی (ظروف لوله‌دار و ساغره‌های سفالی، سردوک و پیکرک‌های سفالی)، ظروف فلزی، پیکرک‌ها (پیکرک‌های کتیبه‌دار، در ارتباط با پوشش و شکل ظاهری و آیین‌ها)، لگام‌ها، سلاح‌های مفرغی (تبر، تیردان، سرپیکان، خنجر، سپر، سرگرز)، آینه‌ها، سر علم، سنجاق‌سر، زنگوله، سنجاق‌فلی، ظروف مفرغی (ساغر، سیتولا، جام‌ها، سطل‌ها و...)، انواع زیورآلات و زیورآلات صدفی و مهرهای خمیر شیشه (بنگرید به موری، ۱۹۷۴؛ کالمایر، ۱۳۷۶؛ گیرشمن، ۱۳۹۰). همچنین آزمایش‌هایی که روی تعدادی از اشیاء و جنگ‌افزارهای مفرغی به‌دست‌آمده از کاوش گورستان ورکبود چوار ایلام (عصر آهن III) صورت گرفته نشان می‌دهد این آلیاژها به احتمال از بین‌النهرین وارد زاگرس شدند و بعد صنعتگران بومی به روش چکش‌کاری آن‌ها را شکل دادند (فلمینگ و همکاران، ۲۰۰۶: ۳۳-۳۴، جدول‌های ۱-۲). نتایج آزمایش مفرغ‌های لرستان توسط موری نیز بیان‌کننده روابط تجاری و اقتصادی با جنوب (خوزستان) و غرب (بین‌النهرین) در هزاره دوم پ.م است. این صنعت بعد از بازگشت آن‌ها به غرب زاگرس به مدت ۲۰۰ سال شکوفا بود و با آمدن مهاجران جدید دچار رکود شد (موری، ۱۹۶۹: ۱۴۸). علاوه بر این

آزمایش‌ها، به‌دست‌آمدن یک جام و سطل مفرغی در گور شماره ۳۷، ۳۹ و ۴۳ چم‌ژی مومه (هرینک و اورلیت، ۱۹۹۸: ۲۶-۲۹، شکل‌های ۱۱-۱۲) و یک سطل از گور شماره ۱۶ الف ورکبود (واندنبرگ، ۱۹۶۸: شکل ۳۰؛ هرینک و اولیت ۲۰۰۴: ۵۹) با نقوش آشوری یا متأثر از آن نشان‌دهنده تبادلات فرهنگی و اقتصادی در عصر آهن III است. به‌هرروی داده‌های باستان‌شناسی نشان‌دهنده تبادلات فرهنگی و تجاری بین غرب زاگرس مرکزی و بین‌النهرین است که مکانیسم و شیوه‌های آن برای ما ناشناخته است، اما با توجه به بررسی اقتصاد و معیشت کوچ‌نشینان در غرب زاگرس و اینکه این شیوه زیستی در دوره آهن III-I (۱۳۰۰/۱۲۵۰-۵۵۰ پ.م) نیز رواج داشته، می‌توان گفت که در آن دوران نیز تقریباً از مکانیسم و شیوه‌های مشابه کوچ‌نشینان امروزی برای تبادلات تجاری و... بهره می‌بردند.

نتیجه‌گیری

اقتصاد ایلات مورد پژوهش در وهله اول بسیار ساده و ابتدایی می‌نماید که بر تولید و مصرف استوار است و با پرورش گوسفند و بز شکل گرفته است؛ به‌طوری‌که پرورش گوسفند را می‌توان ستون اصلی و شاکله این اقتصاد به‌شمار آورد. بعد از آن بز از نظر تعداد دومین حیوان اهلی به‌شمار می‌رود که این عشایر برای استفاده از شیر و فرآورده‌های لبنی، مو و کرک، گوشت و پوست آن نگهداری می‌کنند. ترکیب این دو حیوان نیز بیانگر وضعیت اقتصادی خانوارها است؛ به‌طوری‌که خانوارهایی که وضعیت اقتصادی ضعیف‌تری داشتند، تعداد بزهای بیشتری نسبت به گوسفندان در گله خود داشتند یا فقط بز نگهداری می‌کردند. کوچ‌نشینان مورد پژوهش علاوه بر این دو حیوان به اسب، قاطر، الاغ، گاو و گامیش برای بارکشی و شخم‌زنی نیاز دارند. شایان ذکر است که وسایل مورد نیاز این حیوانات یعنی جل و کوان، هگوه (خورجین کوچک)، خورجین، هور و طناب مورد نیاز این حیوانات نیز از پشم و موی گوسفند و بز تهیه می‌شد. این نیز خود گویای جایگاه پرورش بز و گوسفند در اقتصاد ایلی است. اما علاوه بر پرورش گوسفند و بز و دیگر حیوانات اهلی، عشایر نیازمند اقلام و ابزارهایی هستند که خود قادر به تهیه یا تولید آن نیستند. اینجا است که کوچ‌نشینان به راهکارهای مختلفی متوسل می‌شدند؛ از جمله برای تهیه غلات و حبوبات موردنیازشان دست به کشاورزی دیم به‌صورت دوجاکاری در سردسیر و گرمسیر می‌زدند. هدف از این کشاورزی محدود، تأمین گندم و جو و تأمین نان خانوار بود که غذای اصلی آن‌ها به‌شمار می‌رفت. بیشتر ابزارهای کشاورزی را مانند دستگاه شخم‌زنی را خود می‌ساختند، اما وسایل فلزی و برخی از اقلام چوبی و چرمی مورد نیاز را از گروه‌هایی مانند کولی‌ها و آهنگران دوره‌گرد تأمین می‌کردند. برعکس اقتصاد بازار که مبادله کمتر به‌صورت پایاپای و تهاتر انجام می‌گرفت، کوچ‌نشینان در مبادلات خود کمتر از پول نقد

استفاده می‌کردند و به‌جای آن در ازای کسب مایحتاجشان معادل آن را از تولیدات خود پرداخت می‌کردند؛ بنابراین این ایلات پیش از اینکه دنیای جدید بر آن‌ها تأثیر بگذارد، با دو بازار سروکار داشتند: یکی خریداران و فروشندگان دوره‌گرد و پيله‌وران محلی که غالباً میان کمپ‌های آن‌ها در آمدو شد بودند و دیگری بازارهای بزرگ‌تر شهری. در بازار گرمسیری، عشایر در خانقین، مندلی، زرباطیه، بدره و علی شرقی و علی غربی که در داخل خاک عراق امروزی واقع شده‌اند، دسترسی داشتند و حدود شش ماه از سال را آنجا، کنار دیگر ایل‌های کرد و طوایف چادرنشین عرب به سر می‌بردند. طی این زمان عشایر به خریدوفروش یا تبادل بخشی از تولیدات با اقلام مورد نیاز می‌پرداختند که خود قادر به تولید آن‌ها نبودند. با خنک و ملایم شدن هوا در نواحی کوهستانی، دوباره از طریق ایل‌راه‌های کوهستانی به جایگاه اصلی خود در سردسیر برمی‌گشتند و در مناطق سردسیری در بازارهای شهری شامل کرمانشاه، هارون‌آباد و تا حدودی کرند خریدوفروش می‌کردند. به این ترتیب این کوچ‌نشینان در طول سال دو بار به بازارهای اصلی دسترسی داشتند.

از دیگر منابع اقتصادی آن‌ها که در این مقاله نیز به آن اشاره شد، شکار و فروش محصولات منابع جنگلی و مرتعی از قبیل پوست خز، کتیرا، نمک و... بود که بیشتر برای دادوستد و عرضه در بازارهای شهری به واسطه‌ها (جلاوها و پيله‌ورها) عرضه می‌شد یا مستقیم به فروش می‌رساندند. مراتع نیز یکی دیگر از منابع بود که بخشی از درآمد کوچ‌نشینان به حساب می‌آمد و در کنار آن، غارت و جنگ که بیشتر به صورت دست‌اندازی به منابع کشاورزی و دامی ایلات رقیب و نواحی بین‌النهرین صورت می‌گرفت، بخشی از اقتصاد این ایلات را تشکیل می‌داد؛ به طوری که در اوایل قرن اخیر، ایل خزل و کلهر با حمایت دیگر ایلات بر اثر اختلافاتی که با مرزنشینان عثمانی پیدا کرده بودند، بارها به نواحی بین‌النهرین دست‌اندازی کردند و احشام و منابع کشاورزی قبایل عرب همسایه را تصرف کردند. این دست‌اندازی‌ها در دوره قاجار، ریشه یکی از اختلافات همیشگی دولت مرکزی و عثمانی‌ها بود. از طرف دیگر، چون بخشی از زمین‌های کشاورزی و مراتع این ایلات از گذشته‌های دور در نواحی اطراف دجله قرار داشت، دولت عثمانی با ایجاد محدودیت و مزاحمت، مانع دسترسی آن‌ها به این منابع می‌شد و همین امر نامنی‌های مرزی را افزایش می‌داد. این شرایط به نوبه خود تأثیر زیادی بر اقتصاد این ایلات می‌گذاشت.

بررسی آمدو شد سالانه کوچ‌نشینان ایلی پیش از برقراری مرزهای سیاسی جدید در غرب ایران، از نظر نظامی، مبادلات فرهنگی و تجاری بخصوص در دوره‌های پیش‌ازتاریخی و تاریخی به‌ویژه دوره کاسیان از نظر باستان‌شناسی دارای اهمیت است؛ زیرا در سفال‌ها و دیگر داده‌های باستان‌شناسی (نقش برجسته‌ها، پیکرک‌ها، سلاح‌ها، زیورآلات، ظروف مفرغی) انعکاس یافته

است. بررسی همه‌جانبه این موضوع احتمالاً روشن‌کننده زوایای پنهان این تأثیرات متقابل باشد. هرچند دانش ما از سازوکار این مبادلات بسیار اندک است، مطالعه شیوه‌های اقتصادی و معیشتی کوچ‌نشینان نشان می‌دهد این مکانیسم‌ها در دوره آهن (۱۳۰۰/۱۲۵۰-۵۵۰ پ.م) و پیش‌تر از آن نیز رایج بوده است.

از طرف دیگر این ایل‌ها به‌ویژه ایل خزل و ملکشاهی به‌صورت منظم یا حتی در اکثر موارد مالیاتی پرداخت نمی‌کردند، بلکه با توجه به پیمان‌های ایلی که با ایل فیلی (به ریاست والی پشتکوه) داشتند، در درگیری‌های نظامی به یاری والی می‌پرداختند. به‌طور کلی در قلمرو خود کاملاً آزاد و خودمختار بودند.

دادوستد خارجی محدود بود و بیشتر در بازارهای نواحی گرمسیری حاشیه دجله در غرب زاگرس صورت می‌گرفت. از طرف دیگر، محدودیت دادوستد خارجی بیشتر به‌علت بی‌اعتمادی به بازرگانان خارجی و حتی نمایندگان آن‌ها بود که والی و سران ایل‌ها آن‌ها را مأموران استعماری می‌دانستند که اهدافی پنهانی را دنبال می‌کنند. آنان می‌ترسیدند آشنایی مردم با تحولات دنیای بیرون، پایه‌های حکومت آن‌ها را سست کند. همچنین مردم گزارش‌های مغرضانه‌ای به شاه و اطرافیان‌شان بدهند که زمینه دخالت آن‌ها را فراهم بیاورد. دلیل دیگر شیوه معیشت و زیست کوچ‌نشینی این ایل‌ها بود که همواره بین سردسیر و گرمسیر در حرکت بودند.

منابع

- آکویف (هاکوپیان)، گ. ب. و حصارف، م. ا. (۱۳۷۶). *کردان گوران*. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: هیرمند.
- ابوالقداره، غلامرضاخان (۱۳۸۴). *انیس‌المسافر، به کوشش و مقدمه علی محمد ساکی*. فرهنگ ایران‌زمین، ۳۰، ۲۰۹-۲۵۹.
- استارک، مادالین فریا (۱۳۶۳). *سفرنامه الموت لرستان و ایلام*. ترجمه علی محمد ساکی. تهران: علمی.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۶). *مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان، طوایف عشایری ایران*. تهران: مؤلف.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۲). *ایلام و تمدن دیرینه آن*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۸۴). *کوچ‌نشینی در ایران: پژوهشی درباره عشایر و ایلات*. تهران: آگاه.
- برنی، چارلز و لانگ، مارشال (۱۳۸۶). *تاریخ اقوام کوه‌نشین شمال غربی ایران*. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: نگاه.
- بونت، پی‌یر، گیوم، هانری و زکین، فرانکو (۱۳۷۵). *کوچ‌نشینان: جوامع و محیط‌زیست‌های در حال تغییر*. ترجمه محسن کریمی. *پژوهش‌های محیط‌زیست و منابع طبیعی یونسکو*، ۲(۵)، ۱۰-۲.
- بیتس، دانیل و فرد پلاگ (۱۳۹۰). *انسان‌شناسی فرهنگی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- دارک، کن (۱۳۷۹). *مبانی نظری باستان‌شناسی*. ترجمه کامیار عبدی. تهران: نشر دانشگاهی.
- دوپلانول، گزاویه (۱۳۸۳). *کوچ‌نشینان و شبانان*. ترجمه محمدحسین پاپلی یزدی. تهران: سمت.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلویچ (۱۳۹۰). *تاریخ ماد*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دیگار، ژان پیر (۱۳۶۹). *فنون کوچ‌نشینان بختیاری*. ترجمه اصغر کریمی. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- دیگار، ژان پیر (۱۳۸۵). *انسان و حیوان: مردم‌شناسی انسان و حیوانات اهلی*. ترجمه اصغر کریمی. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده مردم‌شناسی.
- دیگار، ژان پی، برنار هورکاد و یان ریشار (۱۳۷۸). *ایران در قرن بیستم؛ بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یک‌صدسال اخیر*. ترجمه هوشنگ مهدوی. تهران: البرز.

- راولینسون، سرهنری (۱۳۶۲). سفرنامه راولینسون: گذری از ذهاب به خوزستان. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران: آگاه.
- رزم‌آرا، علی (۱۳۲۰). *جغرافیای نظامی پشتکوه*. تهران: بی‌نا.
- ساکي، علی‌محمد (۱۳۷۰). ژاندارمری در لرستان، در *زمینه ایران‌شناسی*. به کوشش چنگیز پهلوان. تهران: به‌نگار، صص ۷۵-۹۳.
- ساکي، علی‌محمد (۱۳۴۳). *جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان*. خرم‌آباد: کتاب‌فروشی محمدی.
- شوستر امریکایی، مورگان (۱۹۱۵). *کتاب اختناق ایران*. کلکته: حبل‌المتین.
- شوستری، میرعبداللطیف‌خان (۱۳۶۳). *تحفه‌العالم و ذیل‌التحفه، سفرنامه و خاطرات*. به اهتمام صمد موحد. تهران: کتابخانه طهوری.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۶۹). *مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر*. تهران: نشرنی.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۶۷). اقتصاد و کشاورزی عشایر ایران، عشایری. *ذخایر/انقلاب*، ۲، ۶۸-۸۶.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۶۸). ساخت سنتی در عشایر ایران. *نامه علوم اجتماعی*، ۳، ۶۷-۹۹.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۸۷). *کوششی در آموزش خط سیاق*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- طلایی، حسن، نوراللهی، علی و فیروزمندی‌شیره‌جین، بهمن (۱۳۹۳). قوم‌باستان‌شناسی کوچ‌نشینان و ایل‌راه‌های غرب زاگرس مرکزی. *جامعه‌شناسی تاریخی*، ۱۳، ۱۶۳-۱۹۵.
- طیبه، حشمت‌الله (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر*. تهران: دانشگاه تهران.
- فیلبرگ، کارل گونار (۱۳۶۹). *ایل‌پایی: کوچ‌نشینان شمال غرب ایران*. ترجمه اصغر کریمی. تهران: یساولی.
- فیلبرگ، کارل گونار (۱۳۷۲). *سیاه‌چادر: مسکن کوچ‌نشینان و نیمه‌کوچ‌نشینان جهان در پویه تاریخ*. ترجمه اصغر کریمی. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- فیلد، هنری (۱۳۴۳). *مردم‌شناسی ایران*. ترجمه عبدالله فریار. تهران: فرانکلین.
- کالمایر، پیتر (۱۳۷۶). *مفرغ‌های قابل تاریخ‌گذاری لرستان و کرمانشاه*. ترجمه محمد عاصمی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- کامرون، جورج (۱۳۶۵). *ایران در سپیده‌دم تاریخ*. ترجمه حسن انوشه. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه وحید مازندرانی. جلد اول. تهران: علمی و فرهنگی.
- گروته، هوگو (۱۳۶۹). *سفرنامه گروته*. ترجمه مجید جلیلود. تهران: مرکز.

- گیرشمن، رومن (۱۳۹۰). *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*. ترجمه عیسی بهنام. تهران: علمی و فرهنگی.
- لمتون، آن (۱۳۶۲). *تاریخ ایلات ایران*. ترجمه علی تبریزی. *در ایلات و عشایر: مجموعه مقالات*. تهران: آگاه، صص ۱۹۵-۲۴۱.
- مجد، محمدقلی (۱۳۸۷). *قحطی بزرگ*. ترجمه محمد کریمی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- محلای، حاج سیاح (۲۵۳۶). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*. به کوشش حمید سیاح و سیف‌الله گلکار. تهران: امیرکبیر.
- مسعود محمد (۱۹۹۱). *موسوعه العشائر العراقية*. الجزء السادس. المؤلف: ثامر عبدالحسن العامری. لندن: مکتبه الصفا و المروى.
- مشیری، سیدرحیم (۱۳۵۶). *اساس و پایه‌های جغرافیایی و پراکندگی نومادیزم*. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ۲۴ (۱-۲)، ۲۲۹-۲۴۴.
- مشیری، سیدرحیم (۱۳۸۱). *جغرافیای کوچ‌نشینی*. تهران: سمت.
- مشیری، سیدرحیم و مولایی، نصرالله (۱۳۷۹). *درآمدی بر اقتصاد کوچ‌نشینان ایران*. تهران: قومس.
- ملکم، سرجان (۱۳۷۹). *تاریخ کامل ایران*. جلد دوم. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. تهران: افسون.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۶). *تاریخ و تمدن بین‌النهرین (تاریخ سیاسی)*. جلد اول. تهران: نشر دانشگاهی.
- ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۳۷۲). *شهریار جاده‌ها*. به کوشش محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی. تهران: سازمان اسناد ایران.
- ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۳۸۷). *سفرنامه عراق عجم*. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: اطلاعات.
- نگهبان، عزت‌الله (۱۳۷۵). *شوش کهن‌ترین مرکز شهرنشینی جهان*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- نظام‌السلطنه مافی، حسینقلی‌خان (۱۳۶۲). *خاطرات و اسناد حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه مافی*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- نوراللهی، علی (۱۳۹۰). *بررسی قوم‌باستان‌شناسی کوچ‌نشینی و ایل‌راه‌های مناطق شمالی استان ایلام*. *فرهنگ ایلام*، ۳۲-۳۳، ۹۳-۱۱۶.
- نوراللهی، علی (۱۳۹۴). *بررسی باستان‌شناختی گورستان‌های عصر آهن III-I حوزه رود گنگیر ایوان*. *پایان‌نامه دکتری*. دانشگاه علوم تحقیقات تهران. تهران.

- نوراللهی، علی (۱۳۹۵). علل و زمینه‌های تخته‌قاچوکردن عشایر استان ایلام در دوران معاصر براساس نظریه سیستم‌ها (مطالعه موردی: ایل خزل). *فره‌وشی*، ۲، ۱۰۷-۱۱۳.
- نوراللهی، علی (۱۳۹۷). یاریگری در میان کوچ‌نشینان و نیمه‌کوچ‌نشینان تیره قلی‌وند ایل خزل ایلام. *فرهنگ مردم ایران*، ۵۵، ۸۹-۱۱۵.
- نوراللهی، علی (۱۳۹۸). قوم‌باستان‌شناسی نمک در زاگرس مرکزی، در *مفاخر میراث فرهنگی ۵، فر فیروز، جشن‌نامه دکتر فیروز باقرزاده*. به کوشش احمد محیط طباطبایی و شاهین آریامنش، انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، با همکاری انتشارات آریامننا. گروه پژوهشی باستانکاوی تیسافرن. تهران، صص ۴۷۷-۵۲۹.
- نوراللهی، علی (۱۳۹۹). علل ورود و عقب‌نشینی نیروهای روس در جنگ جهانی اول در پشتکوه (ایلام). *مطالعات ایران‌شناسی*، ۱۹، ۱۳۳-۱۵۴.
- نوراللهی، علی (۱۴۰۰ الف). گورستان‌های عصر آهن دشت میانکوهی آسمان‌آباد استان ایلام در زاگرس مرکزی. *پژوهشنامه ایران باستان*، ۱(۲)، ۱-۵۴.
- نوراللهی، علی (۱۴۰۰ ب). آیین و شیوه تدفین ایل‌های غرب زاگرس مرکزی. *فصلنامه ایران ورجاوند*، ۶، ۶۹-۱۰۴.
- نوراللهی، علی (۱۴۰۱). خورد و خوراک کوچ‌نشینان شمال استان ایلام از منظر انسان‌شناسی-باستان‌شناسی. *فرهنگ مردم ایران*، ۶۸، در دست چاپ.
- نوراللهی، علی، طلایی، حسن و فیروزمندی، بهمن (۱۳۹۵). قوم‌باستان‌شناختی راهکارهای شکار حوزه رود گنگیر ایوان، در غرب زاگرس مرکزی. *جامعه‌شناسی تاریخی*، ۸(۲)، ۱۹۷-۲۳۱.
- نوراللهی، علی (۱۳۹۶). جایگاه زن در عصر آهن با تکیه بر مطالعات قوم‌باستان‌شناسی در میان کوچ‌نشینان غرب زاگرس مرکزی (ایل خزل، کلهر و ملکشاهی)، *سرو سیمین: یادنامه دکتر سیمین دانشور*. به کوشش شاهین آریامنش. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص ۱۳۱-۱۶۱.
- نیک‌خلق، علی‌اکبر و علی‌عسگری نوری (۱۳۸۸). *زمینه جامعه‌شناسی عشایر ایران*. تهران: چاپخش.
- ولی، عباس (۱۳۸۰). *ایران پیش از سرمایه‌داری*. ترجمه حسن شمس‌آوری. تهران: مرکز.
- هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدی‌قلی (۱۳۴۴). *خاطرات و خطرات*. تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- Alden, J. R. (2015). *D.T. Potts, Nomadism in Iran: from antiquity to the modern era. Xxv+558 pages, 21 b&w illustrations, 5 tables. 2014. Oxford: Oxford University Press; 978-0-19-933079-9 hardback £55, Antiquity / Volume 89 / Issue 346 / August, pp. 996-997. DOI: https://doi.org/10.15184/aqy.2015.66.*

- Amanolahi Baharvand, S. (1975). The Baharvand Former Pastoralists of Iran. *PhD Thesis of Anthropology*. Rice University. Unpublished.
- Kuhrt, A. (1995). *The Ancient Near East (3000-330 B.C)*. Vol. II. London and New York: Routledge.
- Barth, F. (1953). *Principles of Social Organization in Southern Kurdistan*. Universitetets Etnografiske Museum. Bulletin 7. Oslo: Universitetets Etnografiske Museum.
- Barth, F. (1961). *Nomads of South Persia: the Basseri Tribe of the Khamseh Confederacy*. Little, Brown and Company, Boston.
- Barth, F. (1962). Nomadism in the Mountain and Plateau Areas of South West Asia. In *The Problems of the Arid Zone: The Proceedings of the Paris Symposium Arid Zone Research*, 18, Paris: UNESCO, 1962, pp. 341-355.
- Black Michaud, J. (1974). An ethnographic and ecological survey of Luristan, Western Persia: modernization in a nomadic pastoral society. *Journal Middle Eastern Studies*, 10, 210-228.
- Black Michaud, J. (1986). *Sheep and Land: The Economics of Power in a Tribal Society*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Brinkman, J. A. (1977). *Materials and Studies for Kassite History 1*. Chicago: The Oriental Institute, MSKH1.
- Fleming, S. J. V. C., Pigott, C. P., Swann, S. K., Nash, Haerneck, E., & Overlaert, B. (2006). The Archaeometallurgy of WarKabud. Western Iran. *Iranica Antiqua*, XLI, 31-57.
- Liverani, M. (1988). *Antico Oriente: Storia, Società, Economia*. Bari -Roma: Laterza.
- Goff, C. (1968). Luristan in the first half of the first millennium B.C. *Iran*, 6, 105-134.
- Gribb, R. (1991). *Nomad in Archaeology*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Mortensen, I. D. (1993). *Nomads of Luristan, History, Material culture, and Pastoralism in western Iran*. London: Thames and Hudson.
- Grayson, A. K., & Levine, L. D. (1975). The Assyrian Relief from Shikaft-i Gulgul. *Iranica Antiqua, Leiden*, XI, 29-37.
- Reade, J. E. (1977). *Shikaft-e Gulgul: Its Date and Symbolism*. Vol. XII; Vanden Berghe, L., Pusht-i Kūh, Luristān. Iran, London, 1973, Vol. XI, 33-48.
- Roux, G. (1964). *Ancient Iraq*. London: George Allen & Unwin Ltd.
- Haerinck, E. (2011). Painted pottery of the first half of the early Bronze Age (Late 4th-first centuries of the 3rd millennium BC) in Luristan, W-Iran. *Iranica Antiqua*, 46, 55-106.
- Haerinck, Ernie and Bruno Overlaet (1999). "Djub-i Gauhar and GulKhanan Murdah: Iron Age III Graveyards in the Aivan Plain, Luristan excavation documents 3", Leuven: Acta Iranica 36.
- Haerinck, E., & Overlaet, B. (1998). *Chamahzi Mumah: An Iron Age III Graveyard*. Luristan excavation documents 2, Acta Iranica 33, Leuven.
- Haerinck, E., & Overlaet, B. (2004). The Iron Age III Graveyard at War Kabud, Pusht-i Kuh, Luristan, Luristan excavation documents 5, ActaIranica 42, Leuven.

- Haerinck, E., & Overlaet, B. (2006). The Early Bronze Age at Bani Surmah. Luristan Pusht-i Kuh (Luristan Excavation Documents 6), Acta Iranica 43, Peeters, Leuven.
- Haerinck, E., & Overlaet, B. (2008). The Early Bronze Age at Kalleh Nisar, Luristan Pusht-i Kuh (Luristan Excavation Documents 7), Acta Iranica 46, Peeters, Leuven.
- Henrickson, E.F. (1985 a). "an Update Chronology of the Central Zagros Chalcolithic", Iran, N.XIII, pp.64-108.
- Henrickson, E.F. (1985 b). "the Early Development of Pastoralism in the Central Zagros Highlands (Luristan)", Iranica Antiqua, N.20, pp.1-42.
- Hole, F. (1980). *The Prehistory of herding: Some suggestions from ethnography*". In Barrelet, M. T (ed.), L'Archeologie de l'Iraq du debut de l'epoque Neolitique a 333 avant notre ere, Editions de la Centre National de la Recherche Scientifique, Paris, pp. 119-130.
- Heinz, . (1995). *Migration und Assimilation im 2. Jt. V. Chr.: Die Kassiten. In zwischen Euphrat und Indus. Aktuelle Forschungsprobleme in der Vorderasiatischen Archäologie*, K. Bartl and others, Hildesheim/New York, pp.165 - 174.
- <http://ilam.investiniran.ir/fa/ilam0>
- Moorey, P. R. S. (1974a). *Ancient bronzes from Luristan*. London: British museum.
- Moorey, P. R. S. (1974b). *Ancient Persians Bronzes*. London: Faber& Faber.
- Moorey, P. R. S. (1969). Prehistoric Copper and Bronze Metallurgy in Western Iran (with special reference to Luristan). *Iran*, VII, 131-155.
- Overlaet, B. (2003). *The Early Iron Age in the pusht - I kuh, Luristean (LuristanExcavtion Documents 1, 2, 3, 4)*, Acta Iranica, 3e serie, Leuven.
- Nourallahi, A. (2016). Women's Status in the Iron Age Based on Ethno-archaeological Studies of the West Central Zagros Nomads. *The Silk Road*, 14, 196-208.
- Potts, D.T. (2014). *Nomadism in Iran: from antiquity to the modern era*, Oxford, Oxford University Press.
- Potts,D.T. (2006). *Elamites and Kassites in the Persian Gulf. Journal of Near Eastern Studies*, 65, 111-119.
- Spooner, B. (1973), *the Cultural Ecology of Pastoral Nomads*. Reading, Mass Addison-Wesley Publishing Co.
- Spooner, B. (1972), "The status of nomadism as a Cultural Phenomenon in the middle east", *Perspectives on Nomadism* Irons, William; Dyson-Hudson, Neville (eds.)Published by E. J. Brill, Leiden,pp.122-131.
- Vanden Berghe, L. (1968), *Het Archeologisch onderzoek Noor De Branscultuur Van Luristan, Opgravingen In pusht-ikouh, kalwale En warkabud (1965 en 1966) Les Recherches Archeol giques Dans le Luristan Fouilles Dans Le pusht-i- kouh kalwali et warkabud*, Brussel.
- Van der Spek, R. J. (1979). The Assyrian Royal Rock Inscription from Shikaft-i Gulgul. *Iranica Antiqua, Leiden, XII*, 45-47.
- Watson, P. J. (1979). *Archaeological Ethnography in Western Iran*. Tucson (Arizona), the University of Arizona Press.

- Watson, P. J. (1999). Ethnographic Analogy and Ethnoarchaeology. In *Archaeology, History and Culture in Palestine and the Near East: Essays in Memory of Albert E. Glock*, edited by T. Kapitan. American Schools of Oriental Research, ASOR Books, Volume 3. Atlanta, GA: Scholar's Press, pp. 47-65.
- Zadok, R. (2002). The Ethno-Linguistic Character of Northwestren Iran and Kurdistan in the Neo-Assyrian Period. *Iran*, 40, 89-151.
- Zagarell, A. (1982). The Prehistory of the Northeast Bahtiyari Mountains, Iran. *The Rise of a Highland Way of Life*. Beihefte zum Tiibinger Atlas des Vorderen Orients 42, Dr. Ludwig Reichert Verlag, Wiesbaden, Germany.
- Zagarell, A. (1975). Nomad and Settled in the Bakhtiari Mountains. *Sociologus*, 25, 127-38.